

«اعتقاد» در گفت و گو با مجید شریفی بررسی می کند
دیپلماسی؛ آخرین سنگر
یا میدانی برای آزمون اراده‌ها؟
در شرایطی که ایران بر حق غنی سازی تأکید دارد، دیپلماسی تنها زمانی احیا می شود که غرب از فشار حداکثری عقب نشینی کرده و به چارچوبی واقع گرایانه و متوازن تن دهد

گفت و گوی «اعتقاد» با عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی درباره محدودیت‌های جدید برای کارزار
صدای خاموش شده
امنیت نمی آفریند

چرا ترامپ پایه حقوقی مبارزه با تغییرات اقلیمی را حذف کرد؟
پیامدهای اقتصادی
یک تصمیم سیاسی

نگاهی به دوبرنامه نمایشی رادیو از رهگذر تاریخ نمایشنامه‌های رادیویی
وامداری رادیو از زمان
ادبیات داستانی در ایران و جهان همواره پیوندی راهگشا با رادیو داشته و این پیوند مخاطبان زیادی را پای نمایشنامه‌های رادیویی نشانده است

شهادت ۳۲۶ خبرنگار
ایرانی، فلسطینی و لبنانی توسط اسرائیل در سال ۲۰۲۵

ما برای وطن و حرفه مان جان دادیم



«اعتقاد» در گفت و گو با روزنامه نگاران و حقوقدانان بررسی می کند

منادیان آزادی بیان
مجید رضاییان: روزنامه نگار چراغ خرد را در جامعه روشن نگه می دارد
محسن برهانی: قانون مطبوعات نیازمند بازنگری است

یادداشت‌ها

- الیاس حضرتی
- سرما یه ملی
- محسن آزموده
- حرفه روزنامه نگار
- مهدی بیک اوغلی
- سرزمین آبادی
- که بهروز بهزادی می خوانندش...
- غزل حضرتی
- آقای سردبیر، سایه تان مستدام
- بنفشه سام گیس
- سر دبیری که همیشه ما را می بیند
- نازنین متین نیا
- تقدیم به روزنامه نگاری که سنگر را رها نکرد
- بهنام ناصری
- بختیاری ماست
- علی ولی الهی
- دکتر بهزادی
- مصدر سردبیری است

خانه یخچال نیست!

۲۵ درجه، دمای آسایش

نوز بزرگ تهران بزرگ

#۲۵درجه

اگر از مسوولان یا ادارات و سازمان‌های کشور سوال دارید به این شماره پیامک کنید

شماره پیامکی: ۰۹۱۲۲۵۳۳۳۳۳۳۳۳
ایمیل: etemaddaily@hotmail.com

اگر در محل کار خود یا در ارتباط با کارهایتان در سازمان‌های مختلف با مشکل روبه‌رو شده‌اید، گلایه‌های خود را در اینجا مطرح کنید. روزنامه اعتقاد در خدمت مردم عزیز ایران است، ما را یاری کنید که بیشتر پرسشگر باشیم.

روز خبرنگار

هفدهم مرداد روز خبرنگار

خبرور فیعی

ایرانیان همواره در طول تاریخ در اندیشه توسعه و خردورزی با جامعه خود بوده‌اند و برای حفظ منابع طبیعی و سرزمین خود تلاش کرده‌اند. بی‌اخلاقی در اطلاع‌رسانی و عدم شفاف‌سازی در برخی دوره‌های تاریخ این فرهنگ را دچار خدشه کرده و مردم را سرگردان، بین دوراهی قرار داده است. یکی از اساسی‌ترین و شاید اصلی‌ترین حضور در یک جامعه پیشرفته و دموکراتیک حقوق جامعه در آن رکن اصلی و تأمین کننده برای ارتباط و عدالت است حضور خبرنگاران توانمند برای ارتباط مسوولان و دست‌اندرکاران، عموم مردم و بخش بخش جامعه است. روشن‌نگاری، شفاف‌سازی، صداقت، امانتداری و دفاع از حقیقت و حقانیت، پیاده کردن اصول اخلاقی، حرفه‌ای و اجتماعی در وظایف یک خبرنگار متعدد تعریف می‌شود. بی‌طرفانه و بی‌موقع به‌شد آگاهی جامعه و مردم می‌پردازد و مردم را با واقعیت‌های جامعه آگاه می‌کند و موجب رشد، بالندگی، توسعه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی در تمام بخش‌های جامعه به ویژه امروز که با بحران‌های محیط زیست، آب، برق و گاز روبه‌رو هستیم، می‌شود. امروز مردم برای اطلاع‌رسانی، میان‌سنت و مدرنیته قرار گرفته‌اند و دانشگاه‌های ما و مراکز علمی نتوانسته‌اند جامعه آموزشی را که در حال توسعه است و نیاز به مسوولیت‌پذیری دارد و جامعه پرشگر، سنشگر است و باید خبرنگارانی اخلاقی محور و نیکو منش را پرورش دهد به جامعه معرفی کند و باید برای این نقش آندیشد و چاره‌جویی کرد. روز هفدهم مرداد را به فال نیک می‌گیریم و به بهانه این روز باید گفت: خبرنگاران مانند رولاب عمومی‌ها این‌ها هستند که باید حقیقت را بی‌کم و کاست و بدون دستکاری و تغییر محتوا اصل مطلب بازتاب دهند. خبرنگاران مسوول و نگهبان پاسداری از حقیقت در جامعه هستند و هر خبر یا گزارش هر گونه رویداد اجتماعی، با همه سختی‌ها، مثبت یا منفی لازم است بدون سانسور و تحریف خبر به جامعه منعکس کنند. خبرنگار در برابر جامعه و مردم باید پاسخگو باشد، فریب نخورده و با هر وسیله مالی، زور و قدرت نباید راه خود را تغییر دهد.

روز خبرنگار

برای خبرنگار دیده‌بانان بیدار

سیم محمد حسینی

در جهانی که تحریف، سانسور و وارونه‌نمایی اخبار و اطلاعات، سرعتی یاور نکرده است، خبرنگاران هستند که به مثابه دیده‌بانان بیدار جامعه چشم از حقیقت و حقیقت‌برنمی‌دارند. روز خبرنگار تجلی بخش حقیقت‌خواهی و روز پاسداری و روشن‌نگاری و عدالت‌طلبی است. این روز، یادآور تلاش کسانی است که با دانش و قلم‌شان در قد و قامت آینه‌های پاک، متعبدانه و بی‌پروا، تصویری روشن از واقعیت‌های جامعه را به نمایش می‌گذارند و همان‌اند که مظلومانه در صف پاسداری از حق، ایستاده و با نور تابانی به تاریکی‌ها چهره حقیقت را نمایان کرده و روشنایی بخش سپهر زمین و زمان می‌شوند. خبرنگارانند که با افزایش حجم صدای مظلومان و کشف و شفاف‌سازی و واقعیت‌ها و نیز صوری در برابر فشارها، حقیقت را از دل حجم وسیعی از دروغ، تحریف و وارونگی‌های آشفته‌بازار این جهان بیرون کشیده و مانند زبان حقیقت گو و چشم بیدار جامعه نقش آفرینی می‌کنند. محنت و مرارت خبرنگاران در راه عدالت‌طلبی برای روشن‌فکران و کلاومطالبه‌گران حق و حقیقت روشن و ملموس است و ناگفته‌نیست که آنان با وجود آن همه سختی و مشقت، باز هم نمی‌خواهند و اساساً ناخواسته نمی‌توانند خاموش بمانند! آنان در همه رویدادها و تحولات داخلی و خارجی همراه ما بوده‌ و در برهه‌هایی حال بدمان را التیام بخشیده‌اند؛ در همین جنگ ۱۲ روزه دیدیم که چگونه چشمان منتظرمان به قاب تلویزیون و صفحه اول روزنامه‌ها و تیرهای مختلف رسانه‌ها، خیره و گوش‌مان به صدای الله‌اکبر آن خبرنگار آشنا شده بود. حرفه خبرنگاری اگر چه با شغل و کالت تفاوت دارد، اما در رسالت اجتماعی بی‌شابهت به یکدیگر نیستند. هر دو با سلاح قلم و زبان، در مسیر مطالبه‌گری، کشف و نمایان‌سازی حقایق و صیانت از حقوق افراد گام برمی‌دارند. روز خبرنگار، فرصت مغتنمی است تا با ژرف‌بینی و تدقیق دوباره درباره اهمیت رسانه و طول و عرض دامنه تأثیر آن در بخش‌های مختلف، یاری خبرنگاران بوده...

روز خبرنگار

حرف‌های یک خبرنگار

زهرامشتاق

با اینکه کلا، در تمام عمر، ز گهواره تا گور دانش بجوی بوده‌ام، اما هر جا پرسیده‌اند حرفه، با تیختر و افتخار گفتم: خبرنگار. حرفه‌ای تمام وقت، کم‌نظیر که با هیچ چیز، حداقل من، عوضش نخواهم کرد. فضای وسیع برای آگاهی از مهم‌ترین چیزها، فرصت سفر و معاشرت با آدم‌ها در جایگاه‌های متفاوت، تجربه‌ای که در این ۳۳ سال از روزنامه‌نگاری آموختم، بهایش تمام زندگی‌ام بوده است. یاد هست روزی آقای کیارستمی گفتند حتی وقتی سلام و احوالپرسی هم می‌کنی، انگار داری مساجحه می‌کنی. خیلی جوان و کم تجربه بودم که وارد این حرفه شدم. خبرنگار حوزه فرهنگ و سینما بودم و هم‌زمان در چند نشریه کار می‌کردم. دیدن چهره‌های مشهور، نشست و برخاست و گفت‌وگو با آنان، برایم بی‌نهایت خوشایند بود. اما رفته رفته متوجه شدم، این مناسبات سمت دیگری هم دارد. نزاع‌های پنهان و آشکار، رقابت و حسادت و یک عالمه چیزهای دیگر، شاید اگر کلید طلایی آقای کیارستمی نبود، من توان هضم چنین فضای را نداشتم. من از او آموختم که مثلاً کسی ممکن است خواننده در چه یکی باشد، اما خسیس است. دیگری هنر پیشه پراوازی است، اما زیرآب دیگران را می‌زند. فلاحتی کارگردان کم نظیری است، ولی اخلاق ندارد. من یاد گرفتم که بین آدم‌ها و شغل‌هایشان فاصله بگذارم. هنرمند بودن، لزوماً به معنای کامل بودن یا بی نقص بودن نیست. هنرمند بودن، به تنهایی معنایش الگو بودن نیست. این را فهمیدم که زندگی در فضای شهرت، نیازمند ظرفیت‌هایی است که خاستگاهش، پیشینه تربیتی و شخصیتی آن فرد است. با همین کلید پیش رتم و در این حرفه، بی‌اغراق و بی‌وقفه از تمام آنها می‌گذرد. در باره‌شان چیزی نوشته‌ام، آموختم. فرآیندی دوسویه میان سوژه نویسنده اثر، سال‌ها قبل یک دفتر کوچک ۲۰۰ برگی داشتم که شماره هر کسی که فکرش را بکنید، در آن وجود داشت. فریدون جیرانی اسمش را گذاشته بود دایره‌المعارف. می‌گفت مشتاق این دفتر چه رایج میلیون هم قیمت بگذاری، می‌خرند. آن موقع پنج میلیون تومان پول زیادی بود. ادامه در صفحه ۲

آماده پاسخ به هر گونه تعرض امریکا و اسراییل هستیم

سپاه پاسداران در بیانیه‌های به‌مناسبت‌ایزبعین شهیدای اقتدار ایران اسلامی تأکید کرد.مابا همراهی سایر نیروهای مسلح ایران، همواره آماده‌های در هر زمان و هر مکان، پاسخ قاطع و پشیمان‌کننده به هر گونه تهدید و تعرض از سوی امریکا و رژیم صهیونیستی و حامیان آنان بدهیم. بخشی از متن بیانیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ازبعین شهیدای اقتدار ایران اسلامی به شرح زیر می باشد: ما با قاطعیت اعلام می کنیم که برای نخستین‌بار در تاریخ، ملت ایران در برابر جنگ و تجاوز تحمیلی و مستقیم قدرتهای بزرگ استکباری و الوحادی امروز جهان، یعنی امریکای جنایتکار و رژیم کودک کش وژنرادپرست صهیونیستی،سلحشورانه وارد میدان دفاع شده‌با اقتدار و شجاعت،از این نبرد تاریخی سربلندوسرافراز بیرون آمدن‌پیروزی نه‌تنهابعث تقویت روحیه و عزت ملی گردید،بلکه مسیر جدیدی را برای مقابله با تهدیدات دشمنان و بسیار سخت‌تر از آنچه در وعده‌صالح سایه خون‌های پاک شهیدان، به‌عنوان یکی از قدرتهای

ادامه از صفحه اول

هفدهم امرداد روز خبرنگار

دمو کراسی، و توسعه و تجدید یاد مرنیته‌و ارداتی نیست و جامعه‌ی خردیندی و اکتسابی نیست. رفتار اخلاقی و فرهنگی است و در پی آموختن، تجربه و تعامل شکل می‌گیرد و واقع‌گرای شی‌سور سیاسی و اجتماعی را که خبرنگاران سهم عمداى دارند، جلوه‌گر می‌کند. امروز جامعه ما صد خبرنگارنای نیاز دارد که از حقوق مردم دفاع کرده و صد اکثریت جامعه باشند و خبرنگاران، صدای کسانی هستند که تریبون یابندگویی برای گفتن حقوق خود نراند و از سوسی دیگر چشم مردم به قلم خبرنگاران است که با نظرات پر فعالیت‌های مسوولان و دست‌اندر کاران، از حقوق مردم دفاع کرده و فراموش نشود و جامعه از منافع هر نوع فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی وسیعی بهره‌مند شود. صداقت، انصاف، پرشیز، از شایعه‌پراکنی، احترام به کرامت‌انسان و رعایت حریم

برای خبرنگاران؛ دیده‌بانان بیدار

برای اعتلاو بالندگی این نهاد از هیچ کاری فروگذار نکنیم. بر همین اساس، شایسته و بایسته است که در راستای همراهی نهاد و کالت بافعالان شریف حوزه رسانه و اساسا برای روشن ماندن چراغ عدالت‌خواهی، نهادهای حقوقی و مراجع تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در حیطه قانونگذاری با خواشش و قرائتی متفاوت از قبل به میدان بیایند. همچنین ضروری است ظرفیت‌های حقوقی در حوزه تفتیح و تدوین قوانین و مقررات مرتبط با رسانه از موضوعات حاشیای و صنفی خبرنگاران گرفته تا قوانین مربوط به حوزه حقوق عمومی و حقوق شهروندی، حقوق ارتباطات، گردش آزاد اطلاعات، حقوق بشر، حقوق مالکیت معنوی، حقوق فناوری اطلاعات و... به کار گرفته شده و به منصفه ظهور و بروز برسد. به‌طور مثال می‌توان از امکانات وظرفیت‌های قانونی مننداصل ۲۴قانون اساسی، قانون مطبوعات (۱۳۷۹)، قانون انتشار و دسترسی آزاده اطلاعات (۱۳۸۷)، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۲)، منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵، رییس جمهور و... در راستای گذشتن حمایت‌های کفبری و مدنی از خبرنگاران، حمایت از مالکیت فکری آثار تولید شده توسط خبرنگاران و حتی پیش‌بینی ساختارهای قضایی ویژه برای رسیدگی به جرایم علیه خبرنگاران در داسر‌های عمومی یا تخصصی

حرف‌های یک خبرنگار

کسانی بودند که در صفحات آن برای یادگاری جملاتی نوشته بودند. مثلا ابراهیم نیوی و اسد امرای. در روزنامه آزاد که بودم، یک گروه گزارش‌معر که داشتیم که دبیرش ژیلانی یعقوب بود. من، آسیه‌مینی، بهمن احدی، امویی و مریم خردی، خبرنگاران گروه گزارش بودیم و مدام گزارش‌های اجتماعی مهم می‌نوشتیم. وقتی سعیدامامی کشته شد، خبرنگاری که خودش را دختر سعیدامامی جازد و نشانی قبر او را دست آورد، من بودم. آدرس قبر سعید امامی تیرت یک روزنامه شد. گزارشش که با دواسم رادر روستاهای شمال گم و گور کرد تا از اجساد آن آسیب بیفتد. وقتی در جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان، انصار حزب‌الله ه‌نرمندان حمله کردند، خبرنگاری بودم که با گواه که رییس تندروی انصار حزب‌الله اصفهان بود، مساحبه کردم. با رحمت بسیار و مامفنگاری‌های فراوان، مدتی به زندان این می‌رفتم و بازتانی که جرایم سنگینی چون قتل و سرقت‌های مسلحانه‌مر تکب شده بودند، گفت‌وگو کرده و گزارش نوشتم. دوستی من با زنده‌یاد شهلا جاهد از همانجا شروع شد. وقت‌های زیادی می‌شد، مراد فرهادالطایفه بهشتی زهرا پیدا کرد. در حالی که زبان غسال در حال شست‌وشوی مردگان بودند و من در حال نوشتن گزارش در باره آنها در نا‌امی‌های کوی دانشگاه، میان این گرداب هولناک‌از دانش‌جویان بی‌پناه نوشتم و حتی می‌ایستادم و روزنامه بخش می‌کردم. سال‌های زیادی از عمرم رابه روستاهای دور، بسیار دور و صعب‌العبور سفر کرده‌ام و از فقر روستاییان نوشتم. ما با چشم‌های خود دیدیم که مردم روستای حسین‌آباد دامادری در استان کرمان، نان و بونجه می‌خوردند. من در چند شوبازار در زندگی مردم مرز ایران و پاکستان، کسانی را دیدم که در یک کبسه‌یالیان می‌نوزان، هزار تومان روغن و هزار تنگه‌ای رب می‌خریدند. من زنی را دیدم که از نهایت تشنگی، از برای مرده‌را از آب لجن الود کنار زد. دست‌هایش را از آب سبز رنگ بر کرد و به دهان چمچاش ریخت. من بارها به محله ترسناک شیرآباد در زاهدان رفتم‌ام و پای بساط زن جوانی نشستم که همراه با کودکان سه‌هفت‌ساله‌اش در حال مصرف شیشه بودند. من دختران ده، یازده‌ساله‌ای را دیدم که بدن‌های کوچکشان میان پیکر مردان خمار گم می‌شده است. بی‌هیچ پشوانه‌ای به افغانستان سفر کردم و از هجوم طالبان و پنجشیر گزارش نوشتم‌ام و با دیدنی‌الله مجاهد مساحبه کرده‌ام خبرنگار در خنثایی بوده‌ام‌این



«اعتماد» در گفت‌وگو با روز نامه‌نگاران و حقوقدانان بررسی می کند

منادیان آزادی بیان

■ **مجید رضاییان: روزنامه‌نگار چراغ خرد را در جامعه روشن نگه می‌دارد**

■ **محسن برهانی: قانون مطبوعات نیاز مند بازنگری است**

مهدی بیک اوغلی | هر چند در ناخودآگاه جمعی ایرانیان در دوره‌های پس از انقلاب مشروطه، پس از شش‌هزور ۳۰ و ماه‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب ۵۷ نشانه‌هایی از آزادی بیان و آزادی مطبوعات مشاهده می‌شود، اما ترکیب معنایی «بهار مطبوعات» ترجیح‌بندی است که پس از دوم خرداد و دولت اول اصلاحات تجربه شد. دوره‌ای که در آن روزنامه‌هایی چون جامعه، توس، نشاط، عصر آزادگان، صبح امروز و... پدیدند و نسل‌نوبینی از روزنامه‌نگاران متفاوت ظهور و بروز یافتند. بسیاری از روزنامه‌نگاران مطرح کشور، افرادی هستند که بهار مطبوعات دوران اصلاحات را به‌پیش‌انباری حضور در رسانه بوده است. با یک چنین سابقه‌ای است که بسیاری از فعالان رسانه‌ای، اهالی فرهنگ و فعالان سیاسی امیدداشته و دارند که تجربه بهار مطبوعات در دومین دولت اصلاحات نیز تکرار شود. دولتی که رییس‌جمهور آن، مسعود پزشکیان وزیر بهداشت دولت اول اصلاحات است و به‌چم و خم گفت‌مان اصلاحات به خوبی مسلط است. دولت چهاردهم اما از ابتدای زعامت بر اس هر امرجایی کشور بادامنه وسیعی از مشکلات، تنگناها، ناترازی‌ها و تخاصص‌های درونی و بیرونی مواجه بوده است. چالش‌های که امکان برنامهریزی دقیق در خصوص آزادی رسانه‌ها و آزادی بیان و حتی رفع کامل فیلترینگ را برای دولت فراهم نکرده است. دولت پزشکیان اما هنوز فرصت کافی برای تحقق مطالبات مردم و شکل‌دهی به یک اجتماع رسانه‌ای آزاد را متوجه شدم. سابقه‌ای که برابرم رده‌دشده فقط ۲۲ سال و چندماه است، یعنی خیلی از نشریاتی که برایشان کار می‌کرده‌ام، با اینکه از حقوق من، حق بیمه کسرس شده، اما اساسا حق بیمه‌ای ر نشده است‌ام موسساتی که دیگر وجود خارجی ندارند و در عمل هیچ اجساد برای شکار، احتمالی هم وجود ندارد. در گفت‌وگویی که با یکی از همکاران مطبوعاتی داشتم، گفت بعداز چندسال متوجه شده‌مدت‌ها، حق بیمه‌ای که‌از او کسری شده، به‌فرد نام دیگری منظر می‌شده است!

من می‌دانم چه کسانی از شاغلان در مطبوعات، گرفتار چنین مصیبتی شده‌اند!از واژه مصیبت استفاده کردم، چون پس‌از بازنشستگی، دریافتی تعیین‌شده‌ای شخص

من ۵/۵ میلیون تومان خواهد بود. عددی که بیشتر شبیه یک جوک بی‌مزه است تا واقعیت! اگر بخوام فاصله‌ها بگویم، احساس باخت مطلق دارم. قابل تصور نیست که چگونه ممکن است، زندگی من، با چنین دریافتی ناچیز و حقرت‌جاری سپری شود؟ نکته قابل‌تامل دیگر آن است که در این سال‌های اخیر که بخشی از حق بیمه من و بسیاری دیگر از هنرمندان، نویسندگان و اهالی رسانه، توسط صندوق هنرمندان که زیرمجموعه وزارت ارشاد اسلامی است، پرداخت می‌شود، یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها، یعنی حدود ۱۸ درصد است که عملا موجب می‌شود، به‌هنگام بازنشستگی، نازل‌ترین دستمزد دریافتی، مربوط به‌اهالی فرهنگ و رسانه باشد!البته که بی‌نیاز از گفتن است که این قشر تا چه اندازه در تمام این سال‌ها، عدم امنیت شغلی را تجربه کرده و اینکه نیز در آستانه بازنشستگی تا چه اندازه دچار آسیب جبران‌ناپذیر خواهد شد. از قوانین بسته سازمان تأمین اجتماعی اطلاع دارم. از نه‌های بزرگی و سایر فورتم کوبیده خواهد شد. اما انتظار می‌رود با توجه به مناسبات انجمن صنفی روزنامه‌نگاران با نهادهای مرتبط، اگر حتی روزنه‌ای برای گشایش این معضل که گمان می‌رود، دامن کسان دیگری را نیز گرفته باشد، وجود دارد، به ما خبرنگاران کمک شود. رضاییان ادامه می‌دهد: «در این بین برداشت کارشناسان

رسانه این است که سیاست دولت و نگاه دولت و خواست دولت حل این مسائل بوده است. اما در برخی حوزه‌ها موفق نشده و در برخی بخش‌ها توفیق حاصل شده است. این روی‌سکه را هم باید دید. مردم رسانه‌ها، دولت انتظاری دارند که به‌حق هم هست، سیاست‌دولت در راستای تحقق این مطالبات بوده است. البته علی‌رغم تلاش‌های دولت هنوز به سطح خواسته‌های مردم نرسیده‌ام. این سه‌منافع

یاد شده، حداقل کارهایی است که دولت برای ایجاد بهار مطبوعات واقعی باید در دستور کار قرار دهد. مساله مهم بعدی درنماو چشم‌اندازی است که ایران باید مدنظر قرار دهد. امروز ما وارد جهان رباتیک شده‌ام. سال ۲۰۲۰ به بعد گفته می‌شود دوران گذار رو‌روبه عصر رباتیک است. امسال ۲۰۲۵ رس‌مال رو‌روبه یک چنین جهانی است. چت‌جی‌تی‌بی و هوش مصنوعی کاملاً وارد کنشگری شده و تأثیرات مستقیمی در زندگی انسان و رسانه به‌جای می‌گذارد. در چنین جهانی نظریه‌های وجود دارد که در آن امری به‌نام مدیا به‌عنوان امری واسطه بین انسان و رویداد، انسان و سوزه و... به‌حقالق می‌رسد. حتی گفته می‌شود مدیا و رسانه‌ها چالش‌های جدی‌مواجه می‌شود.» او یادآور می‌شود: «یعنی در دورانی ژورنالیسم یا روزنامه‌نگاری با چالش مواجه‌شده و در دوران هوش مصنوعی و AI خود مدیا هم با چالش رو‌بره می‌شود. تنها گزاره‌ای که انسان را در فضای خود ثابت نگه‌داشته و مدیا را به‌عنوان مرجع فکری و تصمیم‌گیری و تحلیل برای انسان نگه می‌دارد و جدال بین خرد و تکنولوژی را ربات را به نفع رسانه پایان می‌دهد، ژانری به‌نام روزنامه‌نگاری تحلیلی است. یعنی چراغ خرد را روشن نگه‌داشته. در تمام جهان این موضوع در حال گسترش است. حتی پیش‌بینی‌هایی وجود دارد که زودتر از سال ۲۰۲۵ پارادوکس جدال بین انسان و ربات و انسان و تکنولوژی، زودتر اتفاق می‌افتد و انسان زودتر به وجود خردوز باز می‌گردد. این انتظار از دولت چهاردهم وجود دارد که هوش مصنوعی را جدی‌تر بگیرد. در باب مدیا و روزنامه‌نگاری تحلیلی‌ای وجود دارد که در فضای این نوع فعالیت‌های رسانه‌ای است که چراغ خرد را روشن نگه می‌دارد و به جامعه‌گامی لازم و عمیق را می‌دهد.» رضاییان با‌اشاره به اینکه مساله جهان این نیست که چه چیزی باشد یا چه گزاره‌های محدود شود، می‌گوید: «همه گزاره در دسترس همه است. انتظار می‌رود که قوانین ایران، سیاست‌های ایران و کش‌های ایران تغییر کنند. همه‌واردندایی می‌شوم که حتی قانون هم‌اصالت خود را از دست می‌دهد، چون در فضای سایبر که در حال تبدیل به فضای واقعی است، قانون هم معنای قدیمی خود را با‌از دست می‌دهد یا معنای جدیدی پیدا نمی‌کند. بنابراین این قوانین ما، تصمیمات ما و کش‌های ما متناسب با تحول جدید باشند. این سه گزاره هم‌نیازمند بازنگری است. وقتی صحبت‌از خبرنگار روزنامه‌نگار و مدیر می‌کنیم باید ببینیم چه چالش‌هایی داریم. چالش‌های جامعه ایرانی، بسیار عمیق‌تر و سنگین‌تر از قبل است. ما نباید نگاه و حرف‌هایی

مجید رضاییان:

■ **سال ۲۰۲۵ رس‌مال رو‌روبه جهان رباتیک است. چت‌جی‌تی‌بی و هوش مصنوعی تأثیرات مستقیمی در زندگی انسان و رسانه به‌جای می‌گذارد**

■ **تنها گزاره‌ای که انسان را در فضای خود ثابت نگه‌داشته و جدال بین خرد و تکنولوژی را ربات را به نفع رسانه پایان می‌دهد، ژانری به‌نام روزنامه‌نگاری تحلیلی است**

محسن برهانی:

■ **بدون آزادی بیان سایر حوزه‌های مرتبط با آزادی نمی‌توانند به بالندگی برسند. در واقع سنگ‌بنای هر نوع آزادی در جامعه، آزادی بیان و رسانه‌هاست**

■ **روند بر خورد با مطبوعات سختگیرانه شده است، یعنی نگاه کنترلی و امنیتی بر رسانه‌ها افزایش پیدا کرده و امکان بر خورد با خبرنگاران زیاد شده و تضامین و دفاعیاتی که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران می‌توانند به آنها متمسک شوند، کاهش پیدا کرده‌اند**



نیماختاری/اعتماد

تصویب‌شدیل از تصویب قانون اساسی بود. دومین قانون در سال ۶۴ و سپس در اصلاحیه در سال ۷۹ به‌صورت مفصل دچار تغییرات اساسی شد. بنابراین بدنه کلی بحث حقوقی مرتبط با مطبوعات، قانون سال ۶۴ با اصلاحاتی است که در سال ۷۹ اعمال شده است.» این حقوقدان در بیان‌روش‌های این رویارویی حقوقی می‌گوید: «وقتی روند این سه‌قانون مورد بررسی قرار می‌گیرد متوجه می‌شویم که روند بر خورد با مطبوعات سختگیرانه شده است. یعنی نگاه کنترلی و امنیتی بر رسانه‌ها افزایش پیدا کرده و امکان بر خورد با خبرنگاران زیاد شده و تضامین و دفاعیاتی که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران می‌توانند به آنها متمسک شوند، کاهش پیدا کرده است. روند کلی روندی نیست که بر اساس آن بتوان بالندگی آزادی بیان را مشاهده کرد. به نظر می‌رسد برای حرکت در مسیر مطلوب باید هم

جرم‌زدایی در خصوص رسانه‌ها مورد تأمل قرار گیرد و هم کفیززدایی و هم قضازدایی. جرم‌زدایی به این معنا که باید برخی از رفتارها که برای شهروندان عادی جرم است برای روزنامه‌نگاران جرم دانسته نشود. در تقنین فعلی این قاعده برعکس است. یعنی با ممنوعیت‌ها و جرایمی برای خبرنگاران مواجهیم که در مورد شهروندان عادی وجود ندارد. در مورد کفیززدایی هم هیچ تفاوتی میان اصحاب رسانه با شهروندان وجود ندارد. در حالی که باید به سمت سلب مجازات در برخی حوزه‌ها و جایگزین کردن مجازات‌های نسبت به اصحاب رسانه حرکت کنیم. این مجازات‌گری در خصوص مطبوعات باید کم‌شده و به سمت مجازات‌زدایی حرکت کنیم. با اصحاب رسانه یا روزنامه‌نگاران را وارد پرسه‌قضایی نکنیم، بلکه به سمت بر خورد‌های غیرقضایی مانند روند‌های اداری و... سوق دهیم.» برهانی با‌اشاره به اینکه یکی از نشانه‌های عینی این وضعیت را در حال هیات منصفه و دادگاه می‌توان با‌تعریف کرد، می‌گوید: «یکی از معدود مواردی که در قانون اساسی برای مطبوعات در نظر گرفته شده یعنی حضور هیات منصفه با رویه‌های شکل گرفته آسیب‌ده است. امروز هیات منصفه جایگاه خودش را در دادگاه‌های رسانه‌ها دست داده، چرا که هم در انتخاب قضضا، جنبه‌اجتماعی و افکار عمومی کم‌رنگ شده و از سوی دیگر بر اساس رویه‌های شکل گرفته و بیان ناقص قانون گذار، تبعیت‌قاضی دادگاه‌ها، نظر هیات منصفه‌الرام‌از تلقی شده است، بلکه اگر اعضای هیات منصفه رفتاری را بالاتفاق جرم ندانند، قاضی برخلاف حکم آنها می‌تواند حکم صادر کند و روزنامه و روزنامه‌نگار را محکوم کند.» این حقوقدان در بخش پایانی صحبت‌هایش می‌گوید: «نهایت به‌نظر می‌رسد باید در گام نخست، نگاه امنیتی نسبت به روزنامه و روزنامه‌نگاری و آزادی بیان را کنار بگذاریم. اگر نگاه، نگاه امنیتی باشد، روزنامه به‌عنوان یک تهدید امنیتی تلقی می‌شود. بر خورد‌ها هم بر خورد‌های امنیتی و قضایی و در مسیر سلب آزادی بیان محدود کردن قلم و... می‌شود. اگر این نگاه محدود قیول باشد در گام دوم باید با یک‌نگاه غیر امنیتی و حتی صیاتی نسبت به آزادی بیان و نشریات اگر به‌موضوع قانون توجه کردیم، تغییرات اساسی تقنینی در حوزه رسانه و حوزه خبرنگاری اجتناب‌ناپذیر است. تردیدی نیست که قانون گذاران در سال ۷۹ برای محدود کردن مطبوعات دست به تقنین زده و دست‌ها را برای بر خورد با مطبوعات باز گذاشتند. با تجربه ۲۵ ساله مناسی برای آن است که نخبگان سیاسی، رسانه‌ای، اجتماعی و حقوقی دور هم جمع‌شوند با بهره‌گیری از تجربیات ۲۵ ساله‌اخیری که از عمر قانونی می‌گذرد به اصلاح بنیادین قانون هیات منصفه شاهد بالندگی آزادی بیان به‌خصوص در فضای همبستگی ملی اخیر پس از تجاوز دشمنان ایران باشیم. امیدوارم این‌ام اصلاح در مسیر بالندگی آزادی بیان و پرشیز از محدودیت‌ها و مخاطرات روزنامه‌نگاران تحقق پیدا کند.»

نوشین محجوب | در روزهای اخیر، برخی رسانه‌ها مدعی احتمال بازگشت ایران و هیات‌های ایرانی و امریکایی به میز مذاکرات برای احیای گفت‌وگوهای هسته‌ای شدند. این گمانه‌زنی‌ها در حالی مطرح می‌شود که تنش‌ها میان ایران و غرب بر سر برنامه هسته‌ای تهران و همچنین مسائل مرتبط با برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به اوج خود رسیده است. مقامات ارشد ایرانی، از جمله عباس عراقچی وزیر امور خارجه کشورمان بارها تأکید کرده‌اند که غنی‌سازی اورانیوم خط قرمز جمهوری اسلامی ایران است و ایران تحت هیچ شرایطی از این حق خود عقب‌نشینی نخواهد کرد. در مقابل، ایالات متحده، به‌ویژه دونالد ترامپ که مواضع سرسختانه‌ای در قبال ایران اتخاذ کرده، بر سیاست غنی‌سازی صفر‌الصرا دارد و مدعی توقف کامل فعالیت‌های غنی‌سازی ایران است. هم‌زمان ترویکای اروپایی در تلاش‌اند تا با طرح موضوعاتی چون برنامه موشکی بالستیک ایران که بخشی از برنامه دفاعی کشورمان است و نقش تهران در تحولات منطقه‌ای دامنه مذاکرات را گسترش داده یا در صورت امکان از وقوع آن هستند. تضاد خواسته‌ها و تمایلی برای مذاکره درباره آن دارند. در این میان، ایران به این امر حساس‌ترین دریای آنها را رد کرده است و تمایلی برای مذاکره درباره آن ندارند. در این میان، تهدید فعال‌سازی مکتائیسیم‌مانشه از سوی اروپا بار دیگر به عنوان اهرم فشاری برای بازگرداندن ایران به تعهدات بر جامی مطرح شده است. این مکانیسم، که می‌تواند تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران را بازگرداند، به‌ویژه پس از گزارش‌های ادعایی اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران و عدم همکاری کامل تهران با بازرسان نهاده پادمانی و همچنین تعلیق همکاری ایران با این نهاده‌سی از تجاوز اسرائیل به تعامیت ارضی کشورمان پیش از پیش‌مورد توجه قرار گرفته است؛ بالاخص آنکه با خروج بازرسان غرب مدعی است که اهرمی جهت شفاف‌سازی در برابر برنامه هسته‌های صلح‌آمیز کشورمان در اختیار ندارد. در چنین شرایطی تحلیلگران سیاسی نسبت به امکان دستیابی به توافقی پایدار در میانه تنش‌ها ابراز تردید کرده و گروهی از ناظران معتقدند که انعطاف محدود طرفین، به‌ویژه با توجه به مواضع مشخص ایران در مورد غنی‌سازی و بافشار غرب بر شروط گسترده‌تر، شانس موفقیت دیپلماسی را کاهش داده است. در همین راستا، روزنامه اعتماد در گفت‌وگویی اختصاصی با دکتر مجید شریفی، استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، به بررسی ابعاد مختلف این تحولات و تأثیرات آن بر آینده مذاکرات هسته‌های پرداخته است. دکتر شریفی با تأکید بر ضرورت همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها و ممانعت از اقدامات نظامی احتمالی، هشدار می‌دهد که ادامه وضعیت کنونی می‌تواند پیامدهایی منفی به دنبال داشته باشد. او راه‌برون رفت از بن‌بست کنونی را در شکل‌گیری یک توافق امنیتی جامع می‌داند که منافع همه طرف‌ها را به‌صورت متوازن در نظر بگیرد. باور این کارشناس مسائل بین‌الملل، عدم همکاری با نهاده پادمانی یا بافشاری بر مواضع حداکثری می‌تواند به مشروعبیت بخشی به اقدامات نظامی علیه ایران منجر شود، امری که در شرایط کنونی منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه با توجه به تحولات اخیر در خاورمیانه، خطر جدی تلقی می‌شود. مشروح گفت‌وگو در ادامه آمده است:

یادداشت



علی بیگلری

جمهوری اسلامی ایران، اسماعیل بقایی، اظهار داشت که این کشورها فعالیت‌های صلح‌آمیز لازم برای اجرای این مکانیزم هستند. بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد (مصوب سال ۲۰۱۵) در سال ۲۰۱۷، هر یک از طرف‌های امضانکننده برجام که از تعهدات خود خطمی کنند، مشمول مکانیزم بازگشت تعهدات هسته‌ای (سنتیک) خواهند شد. جمهوری اسلامی ایران، طبق مفاد برجام، متعهد به محدود نگه داشتن سطح غنی‌سازی اورانیوم در حد ۳٫۶۶ درصد بود. با این حال، پس از خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸، ایران در پاسخ به این اقدام و عدم اجرای تعهدات اقتصادی از سوی کشورها، اروپایی، سطح غنی‌سازی خود را ابتدا به ۲۰ درصد و سپس به ۶۰ درصد افزایش داد و از برخی تعهدات خود کر کرد. در مقابل، کشورهای اروپایی نیز به تعهدات خود در زمینه فر تحريم‌ها و ایجاد سازوکارهای مالی و اقتصادی، نظیر اینستکس، به‌طور کامل عمل نکردند. کشورهای اروپایی مدعی هستند که ایران با افزایش سطح غنی‌سازی و کاهش همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تعهدات خود را نقض کرده است. با این حال، عدم پایبندی کشورهای اروپایی به تعهدات اقتصادی و سیاسی، این ادعا را منظر حقوقی مورد تردید قرار می‌دهد. پس از خروج ایالات متحده از برجام، جمهوری اسلامی ایران به تدریج نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را محدود کرد. به عنوان مثال، مجلس شورای اسلامی با تصویب قانونی، همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را کاهش داد و دسترسی ایران به تأسیسات هسته‌ای کشورمان محدود شد. این اقدامات، از جمله عدم اجازه به بازرسان برای بررسی کامل سایت‌ها و نصب نظارتی، منجر به عدم صدور گزارش‌های انتقادی از سوی رافائل گروسی، مدیر کل

در بدترین شرایط، پرونده ایران ذیل فصل هفتم منشور

دیپلماسی؛ آخرین سنگر یا میدانی برای آزمون اراده‌ها؟

درشرایطی که ایران بر حق غنی‌سازی تأکید دارد، دیپلماسی تنها زمانی احیای می‌شود که غرب از فشار حداکثری عقب‌نشینی کرده و به چار چوبی واقع‌گرایانه و متوازن تن دهد

رسانه‌های غربی مدعی شده‌اند که هیات‌های نمایندگی ایران و امریکاقرار است در هفته پیش رو با یکدیگر ر ایزنی داشته باشند، به باور شما با توجه به مواضع متفاوت تهران و واشنگتن بالاخص در حق غنی‌سازی ایران، این ادعا تا چه اندازه حقیقت دارد؟ از منظری دیگر در صورت از سرگیری گفت‌وگوها چه سناریوهایی قابل پیش‌بینی است؟

به باور من نمی‌توان امکان برگزاری مذاکرات بین ایران و امریکارابه‌طور کامل رد کرد. عدم مذاکره و کاهش شانس دستیابی به توافق، معنایی جز تشدید تنش‌ها و افزایش احتمال برخورد نظامی را نخواهد داشت، امری که هم جمهوری اسلامی ایران و هم دولت ترامپ تا حد امکان خواهان جلوگیری از وقوع آن هستند. تضاد خواسته‌ها و بافشاری بر مواضع پیشین، یافتن راه‌حلی مرضی‌الطرفین راه‌شوار کرده است. از همین منظر توافق، عقلانی‌ترین و بهینه‌ترین مسیر برای حل اختلافات است. هیچ کشوری در نظام بین‌الملل در صورت پدیداربودن دستیابی به اهداف مطلوب با طریق مذاکره و توافق به گزینه برخطر پیشینی ناپذیری چون گزینه نظامی متوسل نخواهد شد. جنگ‌ارتنها زمانی می‌توان انتخابی عقلانی تلقی کرد که گزینه دیگری برای حل اختلافات باقی نمانده باشد. دولت ترامپ و جمهوری اسلامی ایران نیز هر دو در مقام کنشگرانی عقلانی سعی بر آن دارند تا مناقشه هسته‌ای موجود را با انتخاب گزینه مذاکره و توافق فیصله دهند. با وجود این، مواضع اعلامی دوطرف نشانه‌ای از مصالحه‌ها نشان نمی‌دهد. تهران و واشنگتن همچنان بر خواسته‌های پیش از جنگ بافشاری می‌کنند. واضح است که چنین ریاضتی، شانس برای توافق فراهم نخواهد کرد.

■ حال اگر فرض را بر آن بگذاریم که به‌بستر برای گفت‌وگوها هموار شود، نقش اسرائیل در این میان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اسرائیل مخالف هر گونه توافق میان امریکا با جمهوری اسلامی ایران است. هر توافقی که به حفظ برنامه هسته‌ای ایران ختم شود برای مقام‌های رسمی اسرائیل، توافقی بد تلقی می‌شود. حتی در صورت پذیرش توقف غنی‌سازی در داخل ایران، اسرائیل همچنان بر تلاش‌های خود برای جلوگیری از توافق ادامه خواهد داد. اسرائیل صرف وجود برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی وجودی علیه خود تلقسیر می‌کند و می‌تواند این روایت را به عنوان واقعییتی انکارناپذیر در افکار عمومی منطقه و جهان تثبیت کند. نتایج‌ها با سرمستی حاصل از دستاوردهای نظامی متصور در غزه، لبنان، سوریه و حتی جنگ دوازده روزه با ایران، همچنان گزینه نظامی را در صورت حمایت امریکا، کرانه‌ترتیب و اطمینان بخش‌ترین مسیر برای حل مناقشه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌داند. کوشش برای ترغیب واشنگتن به تدوام تهدید نظامی علیه تهران همچنان مطلوب‌ترین انتخاب نتایج‌ها است. بدین‌سلی من می‌توان پیش‌بینی کرد که می‌ماندگنشته، اسرائیل موفقیتی کوشش خود برای به شکست کشاندن مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران را به کار خواهد بست.

«اعتماد» در گفت‌وگو با مجید شریفی بررسی می‌کند

دیپلماسی؛ آخرین سنگر یا میدانی برای آزمون اراده‌ها؟

درشرایطی که ایران بر حق غنی‌سازی تأکید دارد، دیپلماسی تنها زمانی احیای می‌شود

که غرب از فشار حداکثری عقب‌نشینی کرده و به چار چوبی واقع‌گرایانه و متوازن تن دهد



■ اخیرا سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان را واکتسش به تهدید سه کشور اروپایی جهت فعال‌سازی ماشه صراحتا اعلام کرد که ترویکایی اروپایی به لحاظ فنی قادر به اجرای چنین تهدیدی نیستند. این اظهارات در شرایطی مطرح شده که ترویکای اروپایی بر خلاف ایالات متحده همچنان عضو برجام هستند، حال با لحاظ کردن این متغیرها چگونه می‌توان موضع‌گیری ابشنان را در چهارچوب حقوق و هنجارهای بین‌الملل تبیین کرد؟

باید در نظر داشت که برجام یک توافق چندجانبه است. اگرچه ایالت متحده امریکا به‌صورت یکجانبه از این

توافق خارج شده است اما سه کشور اروپایی، روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران همچنان به صورت رسمی عضو برجام هستند. بر این اساس، کشورهای اروپایی به سبب عضویت رسمی در برجام از حق فعال

کردن مکتائیسیم‌مانشه برخوردار هستند. باوجود این، باید در نظر داشت که بر اساس حقوق بین‌الملل از آنجایی که سه کشور اروپایی در سیاست‌های اعلامی خود نه تنها حملات به تأسیسات هسته‌ای ایران را محکوم نکرده‌اند بلکه در، سطحی بالاتر تجاوز اسرائیل و امریکا را تأیید کرده‌اند، از همین روی می‌توان، استناد حقوقی آنها برای فعال کردن مکتائیسیم‌مانشه را محل پرش و اعتراضی قرار داد. از آنجایی که اسرائیل متن صریح برجام‌طرف‌های این توافق در صورت سربرآوردن اختلافات باید آنها را از مسیر مسالمت‌آمیز حل و فصل کند، توسل اسرائیل و امریکابه اقدام نظامی و حمایت رسمی سه کشور اروپایی از این اقدام، در تضاد کامل با متن برجام قرار دارد. از این منظر می‌توان اعتبار حقوقی تهدید کشورهای اروپایی را به چالش کشید گرچه با تأملی بر سیر تحولات به خوبی می‌توان دریافت

اسلامی ایران، مکتائیسیم مانشه را فعال خواهند کرد. تنها گرفتن تضمین‌هایی برای همکاری ایران با بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تسهیل و تسریع مذاکرات با امریکا برای رسیدن به توافق نهایی، می‌تواند کشورهای اروپایی را از فعال‌کردن مکتائیسیم‌مانشه منصرف‌کنند. درمقابل چنین اقدامی، به‌نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران نیز با تهدید به خروج از معاهده کنسرتش، اعمال محدودیت‌های بیشتر در همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و در پیش گرفتن سیاست ابهام هسته‌ای واکنش نشان خواهد داد. بی تردید این ماریج‌منزاعه می‌تواند به تشدید هر چه بیشتر تنش‌ها و افزایش احتمال برخورد نظامی منتهی‌شود.

■ یکی از موضوعاتی که پیش و پس از نشست استانبول بر آن تمرکز شد، از سرگیری همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، در همین راستا و در میانه تنش‌های حاکم میان تهران و نهاده پادمانی، قرار بر آن نشده تا معاون رییس آژانس بین‌المللی بدون حضور بازرسان به تهران سفر داشته باشد؛ نتیجه این سفر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به باور شما چه سناریوهایی می‌توان در تعامل با ایران و نهاده پادمانی ترسیم کرد؟

مهم‌ترین عاملی که در مسیر تعاملات پر تنش جمهوری اسلامی ایران و غرب می‌تواند به تشدید تضادها و افزایش احتمال برخورد نظامی ختم‌شود، تدوام عدم فعالیت بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ایران است. با تأملی واقع‌بینانه و باتکا به عقلانیت حاکم بر روابط دولت‌ها به ویژه در میانه بحران خطر آفرینی چون مساله هسته‌ای، می‌توان انتظار داشت که عدم حضور بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تنها به افزایش ابهامات و تشدید تنش‌ها منتهی خواهد شد. در صورتی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مانند گذشته و این‌بار در سطحی بالاتر همچنان به نا‌اگاهی از ماهیت برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران حکم دهد و فقدان شفافیت را دلیل بر افزایش سوخن‌ها تلقسیر کند، واضح است که نمی‌توان هیچ انتظار دیگری جز تشدید تنش‌ها را پیش‌بینی کرد. به باورم مهم‌ترین عاملی که می‌تواند بار دیگر سه بر خورد نظامی ایران و غرب منتهی‌شود، تدوام شرایط کنونی حاکم بر روابط جمهوری اسلامی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. فراموش ایران با تأملی واقع‌بینانه است که سه کشور اروپایی نیز حقیقی گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، فقدان همکاری‌ها با این نهاد بین‌المللی، می‌تواند بستری برای مشروعبیت اقدام نظامی فراهم کند. یافت ساز و کاری برای رفع این دستاویز، فوری‌ترین اقدامی است که باید انجام شود.

■ گروهی از ناظران مدعی‌اند که تأکید ایران بر حق غنی‌سازی آن هم در شرایطی که ایالات متحده، اسرائیل و حتی ترویکای اروپایی بر غنی‌سازی رسمی تأکید دارند و فراتر از آن حتی مدعی‌اند که باید برد موشک‌های ایرانی نیز در کانون ر ایزنی‌ها باشد، توافق با نهاده پادمانی

گزارش

ماموریت در لحظه صفر دیپلماسی

انعطاف‌پذیری بیشتر آن نسبت به روند کند تصمیم‌گیری و اتخاذی اروپا، باعث می‌شود این تهدیدها قدرت اجرایی و اثرگذار بیشتری داشته باشند. در گزارش اخیر نشریه تلگراف در صورت اقدام پیش‌دستانه در برابر واکنش‌های احتمالی روسیه در صورت اعمال تحریم‌های شدیدتر تأکید شده است. به نوشته این نشریه، ویتکاف شاید پیشاپیش، اقدامات تلافی‌جویانه احتمالی کرملین را خنثی کرده‌وسیر واکنش‌پذیری واشنگتن را هموار سازد. از منظر امنیتی نیز، امریکاموظف‌است بر اهمیت حفظ ایمنی تأسیسات هسته‌ای اوکراین به ویژه نیروگاه زاپوریژیا تأکید کند. همان‌طور که در این گزارش آمده، هشدار درباره عواقب انفجار احتمالی در این نیروگاه، می‌تواند اجزای ماده ۵ ناتو را در پی داشته باشد، چراکه تهدیدی مستقیم علیه امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود. تلگراف همچنین خطر نشانی می‌کند که ادامه حملات سنگین روسیه به شهرهای اوکراین، نه تنها ارسال موشک‌های رورید را امریکایی را تسریع خواهد کرد، بلکه محدودیت‌های استفاده از آنها علیه اهداف روسی نیز به مرور زمان کاهش خواهد یافت. این روند می‌تواند به توافقات امنیتی جدیدی میان امریکا و اوکراین منجر شود، از جمله توقف اخیر پهنادی که ترامپ بازنسکی درباره آن مذاکره کرده است. سناریوهایی احتمالی هم‌زمان گروهی از تحلیلگران براین باورند که تهدید روسیه به استفاده از تسلیحات هسته‌ای علیه اوکراین با متحندان ناتو، احتمالا با پاسخ‌هایی نظیر استقرار مجدد ژنر در پای‌های هسته‌ای ترامپ در نزدیکی روسیه همراه خواهد بود. از همین رو ویتکاف شاید به دنبال آن باشد که نشان دهد که ترامپ در برابر این تهدیدات عقب‌نشینی نمی‌کند و تاکتیک‌های تنش‌زای مسکو برای رساندن غرب دیگر کارآمد نیست. با هم‌رسان است. هم‌زمان به نوشته خبرگزاری سی‌ان‌ان، اعلام پیروزی روسیه در نبرد طولانی چاسوف یار، موجب تقویت باورهاد مسکو شده که درتش این کشور در حبه‌های جنگ دست‌آورد دارد. با این حال، نشریه تلگراف هشدار می‌دهد که اقتصاد روسیه در برابر این ریکا، خدشده‌اند که قابلیت انسانی آن قابل جبران نیست.

می‌تواند به بن‌بست حاکم پایان داده و تنش‌ها را مدیریت کند یا خیر؟

واقع‌امر آن است که تضادهای خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران و غرب بر سر برنامه هسته‌ای و موشکی ایران اینچنان تشدیدشده‌وسمیرتعاملات اینچنان ناهموار شده است که در صورت تدوام مواضع کنونی دو طرف، نباید برون رفت از بن‌بست و حصول توافق را انتظار داشت. ماهیت اختلافات دوطرف بدان اندازه تنش‌آمیز است که هر تحلیل‌گر واقع‌گرا و روشن‌بینی را بدین نتیجه‌گیری می‌رساند که انتظار تشدید تنش‌ها در مقایسه با حصول توافق، چشم‌داشتی واقع‌بینانه‌تر است. در بحران‌های امنیتی همواره باید این واقعیت را در نظر داشت که اگر یکی از طرفین اختلاف، دست‌یابی به نتایج مطلوب‌تر با توسل به اقداماتی جایگزین همچون اقدام نظامی را با هزینه‌هایی قابل‌پذیرش امکان‌پذیر تلقی کند، امکان تدوام مذاکرات و حل و فصل اختلافات از مسیر توافق دشوار خواهد شد. تا زمانی که اسرائیل، امریکا و اروپا بر این تصور باشند که می‌توانند علیه برنامه هسته‌ای و نظامی جمهوری اسلامی ایران با اقدام نظامی اتکا کنند، مذاکرات را با هر قیمتی و با هر نتیجه‌ای ادامه نخواهند داد. بدین‌سان می‌توان به طرح این نظر بر داخت که تنها دستیابی به یک‌ترتیب‌ات جدید امنیتی در منطقه که منافع دوطرف اختلاف را تأمین کند، می‌تواند مانع از برخورد نظامی‌شود.

■ به‌عنوان سوال آخر، رییس‌جمهوری امریکا اخیرا دور تازه‌ای از تحریم‌ها را علیه کشورمان اعمال کرده که بخشی از آن محدودیت‌هایی را بر صادرات نفت ایران تعریف کرده، با این همه اخیرا رسانه‌ها می‌گویند که چین در برابر فشار امریکا درباره توقف صادرات نفت از روسیه و ایران عقب‌نشینی نکرده است. آیا موضع‌گیری یکن در این باره ثابت خواهد بود یا می‌تواند تحت تأثیر متغیرهای مختلف تغییر کند؟

اختلافات امریکا و چین با بازگشت ترامپ به کاخ سفید، تشدید شده است. افزون بر تضادهایی گذشته بر سر موضوع تایوان، سیاست‌های یکن در درای چین جنوبی و سیاست‌های نظامی امریکا در منطقه پاندو- پاسفیک، در گرفتن جنگ او کراین و حمایت چین از روسیه در کنار جنگ تجاری، دامنه تضادها و اختلافات یکن و واشنگتن را گسترش داده است. گرچه چین در پیش‌بسط نفوذ خود و محدود کردن حضور امریکادر مناطق استراتژیک پیرامونی است اما اهداف سیاست خارجی این کشور و چشم‌انداز ایندهنگران‌کنه گویای آن است که هیران چین همچنان سعی بر آن دارند تا از ورود به ماریج‌منزاعه و تنش با امریکا خودداری کنند. با این اساس، چین با اولویت‌بندی در اهداف سیاست خارجی، همچنان سعی بر آن دارد تا در مواردی که سیاست‌های امریکا منافع استراتژیک این کشور را تهدید می‌کنند در برابر واشنگتن مقاومت و در مواردی که منافع استراتژیک این کشور در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد با امریکا مصالحه کند. چین بر سر موضوع تایوان حاضر به مصالحه با امریکا نیست اما اگر تدوام خرید نفت از جمهوری اسلامی ایران منافع اقتصادی یکن را تحت تأثیر قرار دهد می‌توان انتظار داشت که یکن با درخواست کاهش خرید موافقت کند. با وجود این نباید این واقعیت را در نظر دور داشت که فشار امریکا برای عدم خرید نفت از ایران به افزایش فروش نفت روسیه به چین منتهی خواهد شد و از آنجایی که دولت ترامپ بر آن است که پوتین را برای توافق بر سر جنگ او کراین و دور کردن مسکو از یکن تحت فشار قرار دهد، در نظر می‌رسد همچنان فروش نفت ایران به چین ادامه خواهد داشت.

استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه به روسیه سفر کرد. آن هم در شرایطی که ضرب‌الاجل تعیین شده از سوی ترامپ برای آتش‌بس روسیه در اوکراین در روز جمعه به پایان می‌رسد. در همین راستا می‌تواند تلاش است تا دامنه تنش‌های امریکا و روسیه را مهار کرده و زمینه‌ربرای آیدمانی مسالمت‌آمیزتر فراهم آورد. ویتکاف در مصاحبه‌ای در مارس ۲۰۲۵ با تااکر کارلسون، چهره رسانه‌ای جمهوری خواهی راست گرا، مدعی شد که پوتین را دوست دارد، او فرد باهوشی است و او را آدم بدی نمی‌داند. ویتکاف همچنین پوتین را پس از دیدار در ۱۱ آوریل در سن پترزبورگ، به علت صلح پایدار در اوکراین تمجید و آمادگی خود را برای واگذاری پنج منطقه ضمیمه شده به روسیه اعلام کرد. این عبارات شاید عباراتی باشد که یادآوری‌شان برای مقام‌های رسمی ایالات متحده ناخوشایند است. به ادعای گروهی از تحلیلگران، این سادگی و ساده‌انگاری ویتکاف نسبت به نیات پوتین، باعث اختلاف درونی دولت ترامپ هم‌شد و اعتماد او کراین به حمایت امریکا را تضعیف کرد. اولسط آوریل، وزیر خارجه امریکا، مارکو رابینو با تمایل ویتکاف برای رفع تحریم‌ها علیه صلح‌لوله گاز، به‌نشان شده نورداستریم-۲ مخالفت شدید خود را اعلام کرد. در همان بازه زمانی سخنگوی وزارت خارجه اوکراین، هیورگی تیخی، با شدت با پیشهاد ویتکاف برای واگذاری ولقرمو کشورش به روسیه مخالفت کرد. حال همین چهره وار، در روسیه شده، آن هم پیش از آن‌که ضرب‌الاجل تعریف‌شده رییس‌جمهوری امریکابه روسیه پایان رسیده‌است.

فرصت‌سازی برای صلح یا خرید زمان!

به گزارش تلگراف، مفسران روسی نسبت به سفر ویتکاف به مسکو به شدت تردید دارند. در همین راستا فتوودر ویتولوفسکی، مدیر موسسه تحقیقات ایموو در مسکو، به پادمانی، زمینه‌ربرای آگاهی کاهش تنش‌ها و آغاز مذاکرات لازم است که امروز تنها راه کاهش فشارهای موجود، همکاری شفاف با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ورود به مذاکرات سازنده با کشورهای غربی بالاخص ایالات متحده است. این رویکرد می‌تواند منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را حفظ کرده‌و از تشدید بحران جلوگیری کند. در یک کلام، همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بازگشت به میز مذاکره با لحاظ کردن خطوط قرمز یزاید به عنوان اولویت‌های راهبردی دستگه‌سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد. چرا که در شرایط فعلی، ابتکار عمل در عرصه دیپلماسی هسته‌ای و برهیزر از اتخاذ مواضع واکنشی، می‌تواند به کاهش مخاطرات احتمالی و حفظ منافع راهبردی کشور در عرصه بین‌المللی منتهی‌شود.

کارشناس مسائل بین‌الملل

گزارش

تیره‌خادمی

فعالیت پلتفرم کارزار از ۲۴ تیرماه امسال به دستور دادسرای فرهنگ و رسانه به مدت سه ماه متوقف شد و از آن تاریخ تا بیش از دو هفته امکان راه‌اندازی کارزار جدیدی هم در آن وجود نداشت. ظاهرا کارزار درخواست استیضاح مسعود پز شکیبان و همزمانی آن با جنگ و پساجنگ به عنوان یکی از دلایل توقف کارزار مطرح بود آن هم در شرایطی که تا پیش از این کارزارهای دیگری با همین موضوع به اشکال مختلف در این پلتفرم راه‌اندازی شده بود. کارزار شبیه به وب‌سایت change.org است که از خرداد سال ۱۳۹۶ به عنوان یک پلتفرم بی‌طرف که در تألیف و انتشار محتوای نامه‌ها و امضاها دخالتی ندارد، راه‌اندازی شد و مورد استقبال قرار گرفت. این اما نخستین بار نیست که کارزار با محدودیت روبه‌رو شده است. آذر سال گذشته حامد بیدی، مدیر پلتفرم کارزار در توئیتر از برخی فشارها نسبت به کارزار خبر داد و نوشت: «یکی الا ن‌زنگ زد، گفت از پلیس امنیت تماس می‌گیرم، تمام کارزارهای مخالف با قانون حجاب و عفاف رو حذف کنیدا! گفتیم دستور قضایی لازم داره. گفت دستور قضایی رو الا ن دارم بهت ابلاغ می‌کنم دیگه! بهتر تلفنی نمیشه، رسما باید ابلاغ بنشه.»
قیام امسال دو کارزار آنلاین اعتراضی درباره پیام‌های هشدار حجاب که از اواخر اسفند ۱۴۰۳ در اصفهان آغاز شده و در فروردین ۱۴۰۴ به تهران، شیراز، گیلان و سایر شهرها سرایت کرده بود، به دستور مقام قضایی مسدود شدند. کارزار حمایت از رفح حصر و کارزار حمایت از محسن زانفی، اقتصاددان و استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان از جمله دیگر کارزارهایی بودند که سال گذشته با دستور توقف مواجه شدند. حالا یک منبع آگاه درباره محدودیت‌های تازه‌ای که برای این کارزار رقم خورده، به «اعتماد» می‌گوید که کارزار استیضاح پز شکیبان به پشتوانه کاربران انقلابی به راه افتاده بود، بنابراین زمانی که متوقف شد درباره دلیل توقف توضیحاتی داده شد تا مشخص شود که توقف سلبیه‌ای نبوده و طی روند قانونی اتفاق افتاده است. «مسوولیت محتوای منتشرشده در کارزار بر عهده کاربران است. این پلتفرم صرفا فضای انتشار فراهم می‌کند و الاّ ما به معنای تأیید محتوای پوشش‌ها نیست. هر ماه بیش از ۱۵۰۰ کمپین در کارزار منتشر می‌شود و طبیعتا مدیریست پلتفرم که در جریان تمام جزئیات آنها نیست.»
در حال حاضر البته پس از ۱۶ روز وقفه، کارزارهای جدیدی روی این پلتفرم منتشر و مجدداً در صورت محدود فعال شده‌اند. اما شبکه‌های اجتماعی کارزار و مدیر آن همچنان توقیف است و احتمالاً سازه این محدودیت‌ها به راحتی از سر کارزار برداشته نخواهد شد. «عتماد» به همین پیانه گفت و گویی با مجتبی قلی‌پور، عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی داشته و موضوع و کارکرد این دست کارزارها را توجه به تجربه‌های جهانی مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است که پلتفرم‌هایی مثل کارزار با رویه‌ای قانونی، مدنی، مسالمت‌آمیز، شفاف، بی‌طرفانه، گفت‌وگو محور و متمرکز بر طرح مطالبات مشخص و حل مساله، بدیلی نیرومند برای این فضای رادیکال هستند و محدودیت و ممنوعیتشان قطعا به نفع هیچ کسی که دغدغه توسعه و امنیت ایران را دارد، نیست. «اثر محدودیت برای پلتفرم کارزارها و به‌طور کلی تر محدودیت‌های مشابه برای پلتفرم‌های رسانه‌ای هر نوعی کنشگری مسالمت‌آمیز و قانونی، در کوتاه‌مدت سرخوردگی و ناامیدی جمعی است، اما در بلندمدت میدان دادن به رادیکالیسم است.» این گفت‌وگوی مشروح را در ادامه می‌خوانید.

■ سابقه حضور کارزارها در جهان به چه زمانی بر می‌گردد؟

طومارنویسی یا امضا کردن petition شکلی از کنش جمعی است که سابقه دیرینه‌ای در خیلی از جوامع دارد. در واقع طومارنویسی یا آن طور که در ایران معروف شده، کارزار نویسی یکی از اشکال کلاسیک کنش سیاسی-اجتماعی است که حالا در عصر اینترنت، همسنگ‌های آنلاین خیلی مشابهی هم پیدا کرده و البته خیلی گسترده‌تر هم شده است. در عصر اینترنت، ابتدا ایمیل‌هایی برای این هدف به کار می‌رفتند، مثلا به این شکل که طومار به ایمیل الصاق می‌شد و بین جمعیت وسیعی دست‌به‌دست می‌شد تا امضاها جمع‌آوری شوند و سپس به دست مقام یا نهاد مسوول می‌رسید. به این طومارها، طومارهای ایمیلی می‌گفتند که نسل اول طومارنویسی آنلاین است و حتی امروز هم در برخی جوامع کوچک محلی به کار می‌روند. از سال ۱۹۹۹ وب‌سایتهی به آدرس petitiononline.com به‌طور اختصاصی برای این منظور راه‌اندازی شد که ایرانیان هم طومار معروف اعتراضی به نام جعلی خلیج ع.ر.ب.ی را روی آن امضا کردند. بعدا این پلتفرم به change.org واگذار شد که تا زمان ما همچنان معروف‌ترین پلتفرم بین‌المللی امضای طومار آنلاین است و ایرانیان هم آن را به خوبی می‌شناسند و هنوز هم از آن استفاده می‌کنند. پلتفرم‌های ملی هم خیلی رایج هستند که حتی

کارزار
بیتوم مستقل جمعی‌نوا

میزبان
۵۱,۲۱۳,۵۷۱
امضا برای کنشگری مدنی

کارزارهای برگزیده

کارزارهای پیشتر

درخواست پیگیری آزادی خانم مهديه اسفندیاری، شهروند دستگیر شده در فرانسه

درخواست تعیین تکلیف صندوق آتیه و پس‌انداز بانک صادرات ایران

درخواست برداشتن محدودیت اینترنت بین‌المللی در وضعیت جنگی

۲۳۰۵ نفر امضا کرده‌اند.

۱۴۲۶ نفر امضا کرده‌اند.

۲۴۰۷۸ نفر امضا کرده‌اند.

در بعضی موارد خود حکومت‌ها آنها را راه‌اندازی کرده‌اند تا مسیری نهادینه برای طرح مطالبات و شکایت‌ها باشد. مهم‌ترین اینها پلتفرم «ما مردم» است که دولت ایالات متحده آن را در سال ۲۰۱۱ با شعار «صدای شما در حکومت ما» روی سرور وب‌سایت کاخ سفید راه‌اندازی کرد و در واقع پلتفرم رسمی امضای تومارهای مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده امریکاست. پارلمان انگلستان هم به صورت رسمی روی سرور خودش بخشی را برای امضای طومار اختصاص داده است. در حال حاضر این شیوه کنشگری در تقریبا تمام کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه پذیرفته شده است و با مطرح شدن مفهوم «شارکت اطلاعاتی» در بسیاری از کشورهای خود حکومت‌ها تلاش می‌کنند در وب‌سایت‌های دولتی چنین امکانی را ایجاد کنند.

■ این کارزارها چه کارکردی برای پیشبرد اهداف اجتماعی و سیاسی دارند؟

از اوایل دهه ۲۰۰۰ بحث جنبشی شدن جوامع غربی مطرح شده که به معنای آن است که در این جوامع، مسیریهای نهادی سیاست به نفع مسیریهای غیرنهادی از جمله جنبش‌های اجتماعی در حال از دست دادن مشروعیت خود هستند. کشورها از جهت این تحول، این جوامع سعی کردند برآیند جنبشی شدن جامعه را در مسیرهای مسالمت‌آمیز هدایت کنند و از جمله این ابتکارات، یکی همین اقبال به کنش‌های جمعی آنلاین از جمله به شکل طومارنویسی آنلاین یا اینترنتی بوده است. حکومت‌ها هم به ویژه در جوامع دموکراتیک از این مسیریهای بدیل استقبال کرده‌اند که یکی از نمودهای آن همین پلتفرم‌های دولتی طومارنویسی و امضای طومار بوده است که اشاره کردیم. بنابراین، کارزارها فوق‌العاده مهم بوده‌اند، چون آنها امروز بخش مهمی از همان کارکردی را ایفا می‌کنند که سابقا انتظار می‌رفت نهادهای انتخاباتی و دموکراتیک آنها انجام دهند. طومارها ابزارهای ساده، ارزان و در دسترس هستند و نماد نوعی دموکراسی مستقیم هم محسوب می‌شوند که در جوامع پیچیده و بزرگ ما شیوه‌ای ناممکن و فراموش شده محسوب می‌شود. آنها در واقع نمادی از سیاست جنبشی در جوامع ما هستند، اما در عین حال حکومت‌ها هم از آنها استقبال کرده‌اند، چرا که ماهیت مدنی و مسالمت‌آمیزی دارند و در مرز بین سیاست جنبشی و سیاست نهادی حرکت می‌کنند.

■ آیا چنین کارزارهایی در طول زمان به اهداف خود رسیده‌اند؟

چالش برانگیزترین مناقشه در مورد کارزارهای آنلاین، میزان اثربخش بودن آنهاست. مخالفان آنها را نمونه بارز اسلکتویسم و «مبارزه از زیر پتو» می‌دانند که باعث ایجاد حس کاذبی از رضایت و احساس تأثیرگذاری، البته بدون هیچ تأثیرگذاری واقعی می‌شود. در مقال، مدافعان علاوه بر اشاره به موارد متعدد موفقیت این کمپین‌ها، به اهمیت جلب‌توجه افکار عمومی به این مسائل و در واقع تأثیرگذاری غیرمستقیم بر فرآیند تصمیم‌گیری و چرخه سیاستگذاری صحت می‌کنند. این مناقشه همچنان گشوده است، اما تردید در کارآمدی کارزارهای آنلاین، مانع از گسترش آنها

و حتی پذیرش آنها توسط داورب حکومتی نبوده است. در خیلی از کشورها این شیوه کنشگری در حال تبدیل به بخشی از سیاست متعارف است و حکومت‌ها تلاش می‌کنند رویه‌های مشخص و نظام‌مندی برای رسیدگی به طومارها ایجاد کنند. با گسترش حکمرانی پلتفرمی در جهان از یک سو، و بی‌اعتمادی فرآینده به سیاست‌نهادی و باواسطه از سوی دیگر، به نظر می‌رسد این شیوه کنشگری در آینده همچنان با گسترش و اقبال مواجه باشد و مردم و حکومت‌ها بیش از پیش از آن استقبال کنند.

■ رابطه کارزارها با حاکمان و دولتمردان چگونه تعریف می‌شود؟ آیا دولتمردان جهان محدودیتی برای آنها قائل هستند؟

به توجه به کارکرد بسیار مهمی که این کارزارها دارند، هرچه زمان می‌گذرد حکومت‌ها و دولتمردان بیشتر تلاش می‌کنند این شیوه کنشگری را به رسمیت بشناسند یا حتی آن را ترویج کنند.

در شرایطی که اعتماد به احزاب سیاسی و سیاستمداران به کمترین میزان طی چند دهه اخیر رسیده و سیاست حزبی در دوران افول (اگر نگوئیم غروب) خود به سر می‌برد، دولت‌های غربی و حتی برخی دولت‌های اقتدارگرای نوحوه مثل کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، به استقبال شیوه‌های کنشگری نوینی رفته‌اند که در مرز بین سیاست جنبشی و سیاست نهادی عمل می‌کنند. البته بسته به اینکه این شیوه‌ها در کدام کشور به کار روند، واکنش‌ها متفاوت است اما به‌طور کلی، روندها حکایت از گسترش این شیوه کنشگری و استقبال فرآینده حکومت‌ها از این شیوه‌ها و حتی حمایت و ترویجشان از طریق خود نهادهای دولتی دارد.

■ در ایران اولین کارزارهای جمع‌آوری امضا چگونه شکل گرفت؟

مشخص کردن دقیق اینکه اولین کارزار اینترنتی در ایران چه بود و چگونه شکل گرفت، کار خیلی سختی است. اما شاید یکی از مهم‌ترین این کارزارها که در حافظه تاریخی ما مانده، طوماری بود که در سال ۲۰۰۸ (اسفند ۱۳۸۶) با هدف وادار کردن شرکت گوگل به رعایت امانت و صداقت در خصوص نام درست خلیج فارس در نقشه آنلاین این شرکت یا همان Google Earth تهیه شده بود. بعد از درج نام معول خلیج عربی در کنار نام خلیج فارس روی نقشه Google Earth از اول ژانویه سال ۲۰۰۸، یک ایرانی با نام «ایمانی» در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۰۸ اوایل اسفند ۱۳۸۶) طوماری در سایت petitiononline خطاب به تمام رسانه‌های بین‌المللی و مدیران گوگل زمین تهیه کرد که در آن پیشنهادی

تصور کنید کارزار در سال ۱۴۰۳ وجود نداشت. آیا آن ۷ هزار طومار ثبت شده در جامعه از بین می‌رفت؟ آیا مطالبه طرح نشده باعث رضایت می‌شود؟ آیا صدای خاموش شده امنیت می‌آفریند؟ آیا مقامات سازمانی، محلی و ملی می توانستند با این سهولت و دقت از این ۷ هزار مطالبه مطلع شوند؟ اگر طومار «مخالفت با طرح‌های محدودکننده اینترنت بین‌المللی و فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی» یا همان مخالفت با طرح میبانت در تیرماه ۱۴۰۰ با بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار امضا نبود و این طرح در مجلس تصویب می‌شد، آیا این قانون به نفع کشور بود یا به قانونی که ممکن بود تا سال‌ها محل منازعه باشد، تبدیل می‌شد؟ بسیاری دیده‌ام که کارزارها از جانب کسانی که طبع و ذائقه سیاسی رادیکال تری دارند، به ایفا شده است. این سخن درست است، اما اتهام نیست، چون اساسا دموکراسی، انتخابات، مجلس، مطوعات، حزب، نظام قضایی و بسیاری از نهادهای مدرن دیگر هم سوواب‌اطمینان هستند.

کارزارها | **پیگیری کارزارها** | **مخلفه کارزار** | **حمایت از کارزار** | **درباره کارزار** | **نیل کاربری** | **ایجاد کارزار**

میزبان
۵۱,۲۱۳,۵۷۱
امضا برای کنشگری مدنی

کارزارهای برگزیده

کارزارهای پیشتر

درخواست پیگیری آزادی خانم مهديه اسفندیاری، شهروند دستگیر شده در فرانسه

درخواست تعیین تکلیف صندوق آتیه و پس‌انداز بانک صادرات ایران

درخواست برداشتن محدودیت اینترنت بین‌المللی در وضعیت جنگی

۲۳۰۵ نفر امضا کرده‌اند.

۱۴۲۶ نفر امضا کرده‌اند.

۲۴۰۷۸ نفر امضا کرده‌اند.

گفت‌وگوی «اعتماد» با اعضای علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی درباره محدودیت‌های جدید برای کارزار

صدای خاموش شده امنیت نمی‌آفریند

محدودیت پلتفرم‌های مدنی زمینه‌ساز رادیکالیسم

محدودیت برای کارزار برآمده از برداشت نادرست از امنیت ملی و عوامل فرآینده یا فرساینده آن است

تاریخی و اسناد رسمی پشتیبیان نام خلیج فارس اشاره شده بود. فقط بعد از دو ماه از گذشت انتشار این طومار، تعداد امضاها ی آن به بیش از ۲۷۰ هزار رسید و این طومار اعتراضی در رتبه اول فعال‌ترین طومارهای سایت www.petitiononline.com قرار گرفت. از آن پس تدارک طومار آنلاین به مناسبت‌ها و برای موضوعات مختلف کنششی رایج در میان ایرانیان بوده است. اغلب این طومارها ماهیت اعتراضی دارند و بیشتر نوعی شکواییه توام با درخواست رسیدگی محسوب می‌شوند. تا قبل از تأسیس پلتفرم کارزار، طومارهای آنلاین ایرانیان در درگاه‌های بین‌المللی ثبت می‌شدند، اما از آن به بعد این شیوه کنشگری به پلتفرم بومی کارزار منتقل شد. عملکرد حرفه‌ای و مستقل این پلتفرم باعث شد که خیلی سیاستمدار و اعتماد خوبی به آن صورت بگیرد به نحوی که تا اواخر دهه ۱۳۹۰ کارزار توانست اعتمادی فراچنانی را به دست بیاورد.

■ **آیا چنین کارزارهایی در ایران همان کارکرد جهانی را داشت و اساسا چقدر توانست به اهداف خود برسد؟**
کارزارها در همه جهان کامیابی هدف مشابهی دارند، اما بسته به بستر سیاسی و اجتماعی و نوع روابط جامعه و حکومت، ممکن است تفاوت‌های تحویلی و رویکردی زیادی داشته باشند. کارزارهای اولیه ایرانیان عمدتا جهت‌گیری بین‌المللی داشتند که نمونه بارز آنها همین کارزار درخواست رعایت امانت در نام خلیج فارس یا کارزار محکومیت قتل عام ایرانیان در جنگ جهانی اول توسط استعمار انگلیس بود. در واقع عمدتا گمان می‌رفت چون کارزار در پلتفرمی بین‌المللی امضا می‌شود، پس احتمالا باید مخاطبی بین‌المللی هم داشته باشد. به تدریج کارزارها محتوای سیاسی‌تر و سیاستی‌تری یافتند. کارزارهایی که در پلتفرم‌های خارج‌جی امضا می‌شدند ثبات سیاسی و امنیت ملی همچنان بخش زیادی از آنها مخاطب بین‌المللی داشتند تا این طریق جمهوری اسلامی را برای تن دادن به درخواستشان تحت فشار قرار دهند. اما بانتقال بخش زیادی از کارزارها به داخل از اواخر دهه ۱۳۹۰، مخاطب به سیاستگذار داخلی تغییر کرد و کارزارها هم از کمپین‌های رادیکال فشار بر حکومت عمدتا به واسطه بسیج افکار عمومی ملی و جهانی، به شیوه‌های طرح مطالبات و شکواییه‌ها از طریق گفت‌وگوی مستقیم به تصمیم‌گیران داخلی، اعم از محلی و ملی تغییر کردند. بنابراین، به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، کارزارها در ایران هم به همان ماهیت رایج در کشورهای دموکراتیک نزدیک شده‌اند و در بسیاری از موارد به موفقیت‌های

خوبی هم رسیده‌اند. البته همان بحث‌هایی که در دنیا درباره اثربخشی کارزارهای آنلاین وجود دارد، در ایران هم حتی با شدت بیشتری مطرح است، اما به نظر می‌رسد اگر درک موسعی از مفهوم اثربخشی داشته باشیم، در مجموع بتوانیم بگوییم طومارهای آنلاین نقش بزرگی در حوزه عمومی ایران داشته‌اند که متأسفانه هنوز مطالعه منسجم و دقیقی درباره آن صورت نگرفته است.
■ **ظاهرا محدودیت‌هایی طی هفته‌های گذشته برای پلتفرم کارزار به عنوان تنها کارزار موثر، در ایران اتفاق افتاده، این محدودیت‌ها به چه دلیل است و از چه نگاهی ریشه می‌گیرد؟**
یکی که به‌طور رسمی می‌دانیم، این است که چیزی ک تعلیق ۳ ماهه از اواخر تیرماه به خاطر انتشار کارزاری برای درخواست استیضاح رییس‌جمهور پز شکیبان ایجاد شده است. کارزاری که از موضوع آن مشخص است توسط همان جریان راه‌اندازی شده که خود را نیروهای حامی انقلاب و گاهی «هسته سخت نظام» می‌نامند. این البته ثابت می‌کند که کارزار واقعا پلتفرمی مستقل است و همه گرایش‌های سیاسی قانونی موجود در کشور آن را سکوی برای طرح مطالباتشان می‌دانند. اما از این دلیل مشخص که بگذریم، کارزار از همان ابتدای راه‌اندازی تحت فشارها و محدودیت‌ها بوده و تا جایی که می‌دانم در ماه‌های اخیر، حتی پیش از جنگ ۱۲ روزه، این فشارها افزایش یافته بود. بنابراین به نظر من ایجاد محدودیت برای کارزار برآمده از برداشت نادرست از امنیت ملی و عوامل فرآینده یا فرساینده آن است. من بی‌شک و عواملاً می‌دانم که درباره رابطه اینترنت و رفتار سیاسی به‌طور عام و اینترنت و امنیت ملی به‌طور خاص مطالعه می‌کنم و شکی ندارم که پلتفرمی مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار ایک پلتفرم بومی به معنای واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آنجا صداهای محلی همانقدر شنیده می‌شوند که دستور کارهای ملی، مطالبات صفی و سازمانی، در کنار مطالبات کلان‌تر اجتماعی و سیاسی جای طرح می‌یابند. تا جایی که می‌دانم ما حتی در سطح بین‌المللی هم مثل کارزار در خدمت ثبات سیاسی و امنیت ملی است. می‌توانم بگویم کارزار در خدمت جامعه و مطالبات واقعی و عالی کلمه است. در آن



عضو تیم منتخب ۹۸ در مراسم باز گشایی استادیوم آزادی در گفت و گو با «اعتماد»:

لطیفی: برای باز گشایی آزادی از ماسوء استفاده شد

اگر مردم را دوست دارید چهار تاورز شگاه درست و حسابی بسازید

روزبه دلوار

دی ماه سال گذشتته، با بازی نمادین ستارگان ۹۸ و پیشکسوتان یا بیخنت و عده باز گشایی باشکوه ورزشگاه آزادی برای میزبانی بازی های پرسپولیس و استقلال داده شد. تبلیغ زیادی هم شد که سرخابی ها دوباره در خانه خود میزبان خواهند بود، اما حالا ورزش و ورزش اعلام کرده آزادی تا پایان سال ۱۴۰۵ تعطیل خواهد بود! این یعنی سرخابی ها مجبورند در تختی و شهر قدس سه میدان بیرون که قطعا بر نتایج شان تاثیر منفی می گذارد، چرا بازسازی یک ورزشگاه تا این حد طول می کشد؟ و چرا در حالی که هنوز قابل بهره برداری نبود برایش بازی نمادین برگزار کردند؟ در باره این موضوع با علی لطیفی، ملی پوش اسبق فوتبال کشورمان که در آن بازی نمادین حضور داشت، گفت و گو کردیم که حاصل آن را در ادامه می خوانید.

■ در بازی باز گشایی ورزشگاه آزادی حضور داشتید اما اخیر دارد که باز هم قرار نیست بازی در این ورزشگاه برگزار شود؟

بله، با پولی که آن وقت به ما گفتند برای بازسازی آزادی هزینه شد، می شد یک استادیوم ساخت، و میلی لندن را پایین ریختند اول ساختند که حدود دو سال طول کشید و نزدیک یک میلیارد دلار هزینه اش شد اما ورزشگاهی با مجموعه کامل ساختند یا ورزشگاه سانتیاگو برنابو که دیدید چه کار کردند یا نمونه دیگرش ورزشگاه های قطر. حالا یک ورزشگاه آزادی داریم که آمدند بازسازی کنند که هزینه و زمان آن وحشتناک است!

نگاراش

از کریس رونالدو و نیمار تا پانکا

عجیب ترین پنالتی ها و پنالتی زن ها

گروه ورزش

نگاهی داریم به بازیکنانی که از روش های متفاوت و عجیب در ضربات پنالتی استفاده کرده اند.

به گزارش روزنامه اعتماد و به نقل از فور فور تو، در پنالتی باید برای یک بازیکن سطح بالا کاری ساده باشد، اما در شرایط پر فشار، تبدیل این ضربه به گل بسیار دشوار تر می شود اگر در دروازه بان و روبروی بازیکن نیز یکی از بهترین ها باشد این کار سخت تر هم خواهد شد.

برای کنترل اضطراب و به دست آوردن برتری نسبت به دروازه بان، بازیکنان در طول سال ها روش های مختلف و خلاقانه ای برای افزایش شانس موفقیت شان در پنالتی ها ابداع کرده اند. در ادامه، برخی از بازیکنان زن و مرد فوتبال انشامی می شویم که از تکنیک های خاص و غیر عادی برای ضربه زن پنالتی استفاده کرده اند:

۱۷- کلویی کلی

در فینال یورو ۲۰۱۶، کلویی کلی پنالتی قهرمانی انگلیس برابر اسپانیا را با موفقیت زد. تکنیک او شامل سه بخش کلیدی است: اول، چرخاندن توپ در دست برای آرام کردن خود، سپس، با یک پرش تک پا شروع به دویدن می کند؛ حرکتی که به طور خیالی به آن «هپ، اسکپ و جامپ» گفته می شود. در نهایت، ضربه ای با بند کشش می زند که امیدوار است به گل تبدیل شود. این روش تاکنون برای او و تیم ملی انگلیس موفق بوده است.

۱۶- سیمونه زازا

در نیمه نهایی یورو ۲۰۱۶ مقابل آلمان، زازا پنالتی اش را با یک دویدن رقص مانند طولانی آغاز کرد، اما ضربه اش را به طرز فحیحی به بیرون زد. بعدها گفت همیشه به این سبک پنالتی می زد و حتی مانوئل نویر را هم شکست داده، اما

■ علتش چیست؟

سومدیریتی است که ربطی به یک مدیر و دو مدیر ندارد و اصولا مسوولان این جوری هستند. مادر خزانه زندگی می کنیم از سال ۵۸ تا به امروز هر شهرداری آمده، یکی روی فلکها فواره می گذارد و آن یکی اسب می گذارد و یکی چیز دیگر را در این کار هافسداد است و راست و حسینی بگویم «بخور بخور»، است.

■ حالا احساس شما به عنوان یکی از مدعوین بازی باز گشایی استادیوم آزادی که از حضورتان بهره بردند، چیست؟

به واقع سوءاستفاده شده است. به این دولت و دولت قبل کاری ندادم، اصولا مسوولان ما از انقلاب تا امروز درک صحیح و عمیقی از ورزش و به خصوص فوتبال نداشته اند که چقدر می تواند چهره کشور ما را تغییر بدهد. شما برزلی را ببینید که انواع جنایات در آنجا صورت می گیرد

و در خیلی جاها به دلیل قتل و غارت و مافیای نمی توانید در کوچ و پس کوچ هاش

قدم بزنید اما همین برزلی با فوئنتالی

پوششی در دنیا درست کرده تا حالا همه ما این کشور را با فوتبال یا قهوه اش می شناسیم و عده ای هم با الیبال آن. اما برای مسوولان ما اصلا مهم نیست و ورزش در اولویت قرار ندارد، هر قدر هم که وزیر ورزش بیاورند یا رییس جمهور ورزشی باشد اما آن ارکان قدرت، درک صحیحی از ورزش و صدور یک چهره قشنگ از کشورمان به دنیا ندارند. ببینید آن هورای چقدر تبلیغ علیه کشور ما می کنند، ما نزدیک ۴۶ سال چند تا

استادیوم ساخته ایم؟ یکی ورزشگاه فولاد آن ناست و یکی هم ورزشگاه امام رضا که درونش زیبا و با امکانات است اما در وسط شهر ساخته اند من هم اگر جای شورای تامین بودم اجازه نمی دادم بازی در وسط شهر برگزار شود چون با حضور سی، چهل هزار هوادار پرسپولیس و استقلال ممکن است امنیت زیر سوال برود. اگر زمانی آمده به اواسط شهر ساختند به این دلیل بود که تهران در این حد وسیع نبود و جمعیت زیادی نداشت. حالا برای چی وسط شهر ورزشگاه ساختید که اتوبوس به سختی در خیابان دور می زند. می خواهم بگویم، فکر عمیقی پشت آن نیست.

■ سال قبل در بازی آسیایی و قطع شدن برق ورزشگاه هم تصویر بدی از کشورمان به دنیا مخابره کرد.

بله، همین را می گویم. اصلا اینها به کنار مسوولان غیرورزشی رفتند یک جایی سد ساختند که باعث نابودی آن منطقه شدند. یعنی کار انجام می دهند اما نتیجه، برایشان مهم نیست. بخش عمده ای از زیر ساخت

فوتبال هم، تصویر برداری و چمن و امکانات ورزشگاه است که توجه ها را جلب می کند. شما اگر مسی را ببینید ورزشگاه تختی یا قلعه حسن خان یا سایر ورزشگاه های ناکار آمد، نمی تواند کیفیت

رانش نشان بدهد. فوتبال جنایتش را از دست می دهد و هوادار هم که فوتبال را می بینند کاری ندارند که مملکت در کجا پیشرفت کرده، باخودش می گوید کشور های جهان اول به کنار، عربستان و کشورهای عربی چه پیشرفتی کردند و ما چی؟ حالا صبح تا شب به آن جوان بگو که در دیگر جهات پیشرفتی داشتیم آن عاشق



در آستانه شروع فصل بیست و پنجم لیگ برتر فوتبال ایران و در حالی که کشور و هیجان برای آغاز رقابت ها در میان هواداران و تیم ها در حال اوج گیری است، خبری نا امید کننده از باشگاه سپاهان به گوش می رسد که بار دیگر سایه سنگین سوسومدیریت، عدم نظارت کافی و هدر رفت منابع مالی را بر سر فوتبال کشورمان گسترده است.

سه بازیکن خارجی این تیم، بن پدر، دابو و کامارا که با وعده های بزرگ و هزینه های گزاف به اصفهان آمده بودند، پیش از شروع فصل جدید از جمع طلایی پوشان جدا شده اند. این اتفاق، نه تنها برای هواداران سپاهان که برای کل فوتبال ایران سوالات جدی و تلخی را مطرح می کند. اما مهم ترین بخش این ماجرا، جذب بازیکنانی با مبالغ نجومی است که نه تنها با زده می مورد انتظار را ندارند، بلکه حضور شان حواشی گسترده ای را به دنبال دارد. نمونه بارز آن، «وسام بن پدر» است. بازیکن فرانسوی که پرونده های پر از ابهام و حواشی اخلاقی داشت: اتهامات تجاوز و خشونت او در فرانسه، پیش از آمدنش به ایران، در رسانه های بین المللی بازتاب وسیعی پیدا کرده بود. با این حال، مسوولان باشگاه سپاهان، با چشم پوشی بر این مسائل و نادیده گرفتن بدنامی احتمالی برای فوتبال ایران، تصمیم به جذب او گرفتند.

سوال اینجاست که چرا باید برای آوردن بازیکنی با چنین سابقه کفبری و اخلاقی که قطعا آبروی فوتبال کشور را زیر سوال می برد، هزینه ای گزاف پرداخت شود؟ آیا ارزش های اخلاقی و اجتماعی در فوتبال ما تا این حد بی اهمیت شده اند که صرفا برای یک «اسم» حاضر به پرداخت هر قیمتی باشیم؟ اوضاع وقتی بغرنج تر می شود که بدانیم بن پدر، با آن همه جنجال و بول هنگفتی که در یافت کرد تنها نیم فصل در ایران حضور داشت و سپس جدا شد! از آن بدتر در همان نیم فصل هم نتوانست کامل بازی کند. این یعنی یک سرمایه گذاری هنگفت و بی بازده. این وسط، جیب چند دلالت پر شد؟ چرا باید این همه ارز از کشور خارج شود بدون اینکه بازدهی خاصی برای فوتبال ما داشته باشد؟ در شرایطی که اقتصاد ملی با چالش های عدیده ای روبرو است و خروج بی رویه ارز از کشور آن هم برای چنین بازیکن بدنامی، حساسیت های زیادی را به دنبال دارد، چرا باید چنین مبالغی برای بازیکنانی هزینه شود که حضور شان نه به کیفیت لیگ کمک می کند و

«بن پدر» نام بزرگ برای حراج ارز و آبروی فوتبال ایران

نه به موفقیت تیم؟ این اتفاق، فقط مختص سپاهان نیست. در سالیان اخیر، شاهد موارد مشابه زیادی در دیگر باشگاه های بزرگ و حتی کوچک لیگ برتر بوده ایم. بازیکنان خارجی با رزومه های پسر زرر و برقی و قیمت های نجومی جذب می شوند، اما پس از مدت کوتاهی با به دلیل مصدومیت یا عدم تطابق با فوتبال ایران یا حتی حواشی شخصی، از تیم جدا می شوند و انبوهی از بدهی و پرونده های حقوقی بر فیفا برای باشگاه ها به جا می گذارند.

این چرخه معیوب تا کی قرار است ادامه پیدا کند؟ چرا نظارت درستی بر قرار داده های خارجی صورت نمی گیرد؟ چه نهادی مسوول بررسی صلاحیت اخلاقی و فنی بازیکنان خارجی است؟ آیا این قرار داده ها شفاف هستند؟ آیا کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال، در این موارد ورودی ندارد؟ چرا سیستم دلالتی در فوتبال ایران تا این حد قدرتمند است که می تواند بازیکنانی با سابقه بن پدر را به گران ترین شکل ممکن به کشور وارد و پس از چند ماه بدون هیچ خروجی خاصی، از کشور خارج کند؟ در حالی که می توان با صرف بخشی از این هزینه ها، زیرساخت های فوتبال پایه را تقویت کرد، استعدادهای داخلی را پرورش داد و به جای جذب بازیکنان گران قیمت خارجی که عمدتا کیفیت مورد انتظار را ندارند، به دنبال ارتقای سطح کیفی فوتبال کشور از درون بود، شاهد ادامه این روندهای غلط هستیم. زمان آن رسیده که مسوولان مربوطه پاسخگو این هدر رفت منابع و بی نظمی ها باشند و با برنامه ریزی مدون، جلوی ادامه این رویه مخرب را بگیرند. فولاد مبارک که سپاهان که یک شرکت خصوصی است به حساب می آید و با مالیات مردم و پول کارگران اداره می شود باید پاسخگوی این هزینه ها باشد. آن هم در شرایطی که اخیرا اعلام شده بودجه باشگاه از هزار میلیارد به هزار و پانصد میلیارد رسیده است. مقامات این کارخانه آیا در مورد هزینه های قبلی بازرسی کامل انجام داده اند که دستور افزایش پنجاه درصدی بودجه را می دهند؟ بارها و بارها در همین روزنامه نوشتیم که باید برای فوتبال هزینه کرد، اما نه هزینه های عجیب و غریب و مشکوک که تنها فایده اش خارج شدن ارز و زر بر شدن جیب دلالت است. فوتبال ایران پیش از هر چیز به شفافیت نظارت و مدیریت صحیح نیاز دارد. اما متأسفانه هر چه بیشتر به آن می پردازیم کمتر مورد توجه قرار می گیرد!



یادداشت

نگاهی به ظرفیت های دیپلماتیک ورزش زنان

زهرآ محمودوند

ادا شود فقط به تعدادی از اسامی اشاره می کنیم. اسامی بزرگی نظیر لیدا فریمان، منیژه کاظمی، ناهید کیانی، نسیم سیوری، لاله صدیقی، سارا خوش جمال فکری، هما حسینی، زهرا دهقان اینوسی، آرزو حکیمی، لیلا رجبی، سولماز عباسی، مملقا جاموزر که ندا شهبوساری، سوسن حاجی پور، زهرا نعمتی، گلوش سبقت لاری، آرمنا صادقیان، فاطمه کر مرزاده، حمیده عباسعلی، سارا بهمنیار، زهرا فراهی، نازنین ملایی، ثریا اقبایی و ... نام هایی بزرگ هستند که هر کدام از آنان، ظرفیتی نهان در حوزه دیپلماسی ورزش زنان ایران هستند که تاکنون به شکل هدفمند و پایدار، از آنان استفاده نشده است.

۵- اما راهکار پیشنهادی من برای مساله ای که ذکر شد خیلی دور نیست. کمتر از ۱۰۰ روز تا آغاز ششمین دوره بازی های کشورهای اسلامی در عربستان سعودی باقی مانده و این فرصتی که نظیر است که با حضور پررنگ ورزشکاران زن و کسب مدال های خوش رنگ به افزایش انگیزه زنان و دختران ایرانی برای مشارکت در ششمین دوره ورزشی بیغزاییم، ولی از نگاه نگارنده ششمین دوره بازی های همبستگی کشورهای اسلامی حائز پیام ویژه ای است که نباید از مشارکت در بهره مندی از آن به عنوان محور اصلی دیپلماسی عمومی غافل شویم.

پیام ویژه یازدهم ۲۰۲۵، رسیدن به ترازون کامل در تعداد رویدادهای مردان و زنان شرکت کننده در این مسابقات است. موضوعی که بر گزار کنندگان از آن به عنوان گام بلندی در مسیر مشارکت برابر ورزشکاران زن و مرد کشورهای اسلامی یاد کرده اند. پیشنهاد مشخص نگارنده این است که با همکاری با انکار عمل فرهنگی، اجتماعی، رسانه ای، با تشکیل یک نهادی می رمز نظیر «اتحاد زنان ورزشکاران مسلمان» می توان فرصتی برای گردهم آمدن تعداد زیادی از زنان ورزشکار مسلمان را ایجاد کرد. در تهران فراهم آورده و با تشکیل یک دبیر خانه دائمی به سوی منشور جهانی زنان مسلمان ورزشکار پنج قاره حرکت کنیم و با تاسیس اولین شرکت فرهنگی هنری ورزشی مشترک، با به عرصه تولید محتوای دیجیتال، در هزاره سوم، به کرسی نشاند تا به قول ابتهاج، محمد شمشیر باز آمریکایی این پندار غلط در آذهان بسیاری از مردم جهان شکسته شود که زن مسلمان نه ورزش می کند و نه می تواند در رقابت های ورزش، حرفی برای گفتن داشته باشد!

۴- در همین راستا اگر بخواهم درباره نقش قهرمانان ورزشکار زن ایران هم مثال بزنم آن قدر زیادند که در این مجال نمی گنجد، ولی برای آنکه اندکی از حق مطلب



۸- ایوان تونی

در یورو ۲۰۲۴، تونی تنها با دو قدم دورخیز و در حالی که چشمش به دروازه بان بود، پنالتی اش را با قدرت و دقت به گوشه دروازه فرستاد.

۷- دیگو پروتی

وینگر سابق رم، بدون دودن و باخونسردی کامل، به آرامی قدم می زد و توپ را با بغل پایه گوشه دروازه می فرستاد. او در ۲۷ پنالتی اش را گل کرد.

۶- تیمار

در دوران حضورش در سانتوس، قبل از زدن توپ، بدنش را فریبنده حرکت می داد (تکنیک پارادینیا)، اما فیفا این حرکت را در سال ۲۰۱۰ ممنوع کرد. امروزه او با مکتبی کوتاه جهت حرکت دروازه بان را تشخیص می دهد.

۵- رافائل آلبرت

مدافع آرژانتینی دهه ۶۰ استادیونالتی زن بود و تا آخرین لحظه تصمیم نمی گرفت که توپ را به کدام سمت بزند و از

۴- کریستیانو رونالدو

در بازی لیگ قهرمانان مقابل پاری سن ژرمن در سال

۲۰۱۸، رونالدو پیش از ضربه با پیش زمین را کوئید و باعث شد توپ کمی به هوا برسد، سپس با یک شوت محکم آن را به گل تبدیل کرد. کریفت تمرین شده و حرفه ای.

۳- یوهان کریفت

در سال ۱۹۸۲، کریف و ویسپرو اولسن در تیم آژاکس پنالتی ترکیبی زدند. کریفت توپ را به جلوی برای اولسن هل داد، او بر گشت و پاس داد و کرایف گل زد. مسی و سوزار هم در سال ۲۰۱۶ این کار را تکرار کردند.

۲- گابریل کامنتینا

هافبک سابق والنسیا و اسپانیا، هنگام دودن به سمت راست، چشمش را به دروازه بان می دوخت. او از ۳۴ پنالتی، ۳۲ تا گل زد. از جمله گل مقابل فرانسه در یورو ۲۰۰۰.

۱- آنتونیو پانکا

امروزه ضربه پانکا معروف است، اما تا فینال یورو ۱۹۷۶ کسی آن را ندیده بود. پانکا در تمرین ها با دروازه بان تیمش، برای بردن مشکلات یا آبجو، تکنیک چپ به وسط دروازه را تمرین می کرد. این تکنیک در نهایت جام ملت های اروپا را برای چکسلواکی به ارمان آورد و نام او را در تاریخ جاودانه کرد.

راز موفقیت در کنکور جایی که تنها بودن کافی نیست



مهندس رفیع رفیعی

راستش رو بخواید، کنکور دیگه اون غول ترسناکی نیست که چند سال پیش بود... ولی به واقعیت تلخ هنوز سر جاشه: برای اینکه توننی از پیش بریبای، فقط باهوش بودن یا زیاد خوندن کافی نیست، خیلی از بچه‌ها رو دیدم که همه چی داشتن، ساعت مطالعه بالا، انگیزه، برنامه‌ریزی... ولی آخرش نتیجه‌ای که می‌خواستن نگرفتن، چرا؟! چون توابن مسیر تنهابودن.

واقعا تنهایی جواب نمی‌ده

کنکور به ما راتنه. نفس گیر، طولانی، پرازفت‌وخیز و مثل هر مار تان دیگه‌ای، نیاز به مریی داری، نیاز به یه تیم که کنار تو باشن. نه فقط برای آموزش محتوا، بلکه برای مدیریت ذهن، انرژی، استرس و حتی لحظه‌هایی که دلسرد می‌شی. هیچ قهرمانی تو هیچ میدونی تنها قهرمان نشده‌پشت هر تبه برتری، به تیم خوب استادم. یه سیستم فکری و آموزشی که قدم به قدم همراهشه.

فیزیک؛ درسی که معادله موفقیت و عوض می‌کنه
حالا بییم بر اصل کاری که کمتر کسی جدی می‌گیره؛ فزیک آره، همون درسی که بعضیا ازش فراری‌ان. ولی بذار یه چیز یو رو روشن بگم: فیزیک توی کنکور، حکم برگ برنده‌ست، چرا؟! چون توی درصد گیری دقیقا همون درسیه که تبه رو جابه‌جای کنه. نه فقط برای بچه‌های ریاضی، بلکه برای بچه‌های تجربی هم که می‌خوان توابت‌های نفس گیر پزشکی بدرخشن. یادت باشه:

- ریاضی و شیمی رو خیلی‌ها خوب می‌زنن.

- زیست سخت شده و رقابت توشه.

- ولی فیزیک، اون درسیه که خیلی‌ها ولش می‌کنن... و این یعنی «فرصت طلایی». جایی که اگه بتونی توش بدر خشی، به جهش رتبه‌ای واقعی می‌گیری.

مساله فقط خود فیزیک نیست، روش فهمیدن
مسالیه‌بام صادق باشیم، فیزیک درس سختی نیست، فقط یه راه داره برای خوندن و فهمیدنش. کسی که این راه و بلد باشه، می‌تونه معادلات پیچیده‌رو تبدیل کنه به داستان. توی این سال‌ها یکی از چیزایی که دیدم، این بود که روش تدریس فیزیک، بیشتر از خود فیزیک اهمیت داره، چون به استاد می‌تونه فیزیک و از یه کالوس تبدیل کنه به بازی. به یه پازل شیرین که خودت مشتاقی بری دنبالش.

رفیع رفیعی؛ کسی که مساله رو از ریشه حل می‌کنه

به قول بچه‌ای رتبه برتر اینکه یه استاد بتونه هم بچه‌ها رو عاشق فیزیک کنه، هم بهوش مهارت حل مساله واقعی بده، کم پیش میاد. ولی وقتی روش تدریس به نفر آندکر ساختار مند، آندکر هدف مند و در عین حال روان باشه که خودت حس کنی «یاد گرفتی» دیگه اون استاد فقط یه مدرس نیست، بلکه همراهه، به مربی واقعیه. توابن مسیر نمی‌خوام شعار بدم، ولی صادقانه می‌گم وقتی بچه‌ها میگن به نفر می‌تونه این حجم از سختی رو اینقدر راحت، ساده و قابل فهم آموزش بده، متوجه مساله چرا! آندکر به آموزش علاقه دارم، چون می‌تونم به ساختن آینده خوب برای بچه‌ها کمک کنم و خیال خودشون و خانواده‌شون رو راحت کنم. راه‌حل‌ها مثل یه میانبر نیستن، بلکه مثل پلی هستن برای رسیدن به درک واقعی، برای همینه که خیلی‌ها، حتی رتبه‌های برتر، آخرش می‌گن: «اگه فیزیک و یاد گرفتم، به خاطر سبک آموزش استاد رفیعی بود.»

قهرمان بودن همیشه توی خط پایان نیست
بعضی‌ها فکر می‌کنن قهرمان اونیه که رتبه یک می‌شه. ولی از نظر من، قهرمان اونیه که بتونه به مسیر روشن بسازه و بهیچرفته کنسپس برای آینده خودتون بچنگید و خیلی خوب بسازیدش.

کنکور، جنگ تکنیک‌هاست؛ نه فقط حافظه
امروز کنکور به بازی حرفه‌ایه. کسی که تکنیک بلد باشه، کسی که بدونک کجاوقت بذاره و کجانه، جلو می‌زنه. درس خوندن بی‌هدف فقط خسته‌ت می‌کنه. باید بدونی دقیقا کجای مسیر باید بچنگی. و اینجاست که نقش یه تیم آموزشی درست، به مدرس خیره و یه سیستم منظم خودش رو نشون می‌ده.

بذار ساده بگم:

- تیم خوب داشته باشی = وقتت به بطالت نره.

- استادا خوب داشته باشی = گیج‌نمی‌زنی بر مفاهیم.

- تمرکز رو فیزیک بذاری = سکوی پرتاب محکم تره.

این مسیر، انتخاب تویه

نمی‌خوام بگم موفقیت آسونوه، چون نیست. ولی می‌تونم بگم کنکور آسونوه، وقتی کنارت به تیم واقعی باشه وقتی استادیای کنارت باشن که خودشون مسیر رو رفتن و بلده کارن. وقتی منابع درستی در اختیار باشه یعنی انتخاب‌ها سادهان ولی آینه‌ساز. در نهایت، خوشحالم که توی موسسه گیلنا در کنار شما هستم، من رفیع رفیعی، اینجام تا مطمئن بشی مسیر فیزیک، نه تنها سخت نیست، بلکه قراره برات تبدیل بشه به یکی از دوست‌داشتنی‌ترین بخش‌های موفقیت توی کنکور.

بعداز خواندن مقاله از طریق دیدن صفحه اول روزنامه با شماره‌ما ارتباط بگیرید

اقتصاد



چرا ترامپ پایه حقوقی مبارزه با تغییرات اقلیمی را حذف کرد؟

پیامدهای اقتصادی یک تصمیم سیاسی

دولت اول ترامپ اگرچه بسیاری از مقررات زیست‌محیطی را تضعیف کرد، اما به دلیل سناسیت حقوقی و علمی، از لغو - Endanger-ment Finding خودداری کرد. تحلیلگران حقوقی و حتی خود کارشناسان دولت ترامپ هشدار دادند که این کار ممکن است در داد‌گاه‌ها رد شود و نتیجه معکوس بدهد.

از سوی دیگر بسیاری از شرکت‌های بزرگ انرژی نیز به این نتیجه رسیده بودند که تغییرات اقلیمی یک واقعیت اقتصادی است و بی‌ثباتی در مقررات، برای آنها پرهزینه است.

اما با آغاز ریاست‌جمهوری جو بایدن، این سند بار دیگر به جایگاه محوری خود بازگشت. دولت بایدن با انکار بر آن، موجی از مقررات جدید را به جریان انداخت: از استانداردهای آلایندگی خودروهای جدید تا ممنوعیت‌های تازه برای نیر و گاه‌های آلاینده. توافق پاریس نیز مجدداً امضا و برنامه‌های تشویقی برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در مقیاس ملی آغاز شد.

در این دوران، Endangerment Finding نه موضوعی بحث‌برانگیز، بلکه پیش‌فرض پذیرفته شده سیاست‌اقلیمی ایالات متحده بود تا وقتی که

ترامپ برای بار دوم به کاخ سفید بازگشت. در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش، دونالد ترامپ بارها از علم اقلیم تمسخرآمیز سخن گفت، توافق پاریس را ترک و بسیاری از مقررات زیست‌محیطی دولت اوپاما را تضعیف کرد.

اما با وجود تمام این اقدامات، دولت او در آن دوره تصمیم نگرفت یافته‌تهدیدآمیز بودن را لغو کند. چرا؟! چون مخاطره حقوقی آن بالا بود و حتی کارشناسان نزدیک دولت اوپاما در سال ۲۰۰۹ گزارشی علمی و حقوقی منتشر کرد که در آن، بر پایه ده‌ها مطالعه بین‌المللی و ملی اثبات می‌شد که تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت انسانی تهدیدی واقعی و قابل ملاحظه برای سلامت، اقتصاد، امنیت

و زیست‌بوم امریکاست. این گزارش بیش از ۲۰۰ صفحه بود و به شکل رسمی اعلام کرد که گازهای گلخانه‌ای، به‌ویژه از منابع صنعتی و حمل‌ونقل، جان و زندگی مردم را به خطر می‌اندازن.

از همان زمان، این سند با عنوان «دولت‌تهدیدآمیز بودن» (Endangerment Findings) تبدیل به مبنای حقوقی تمام مقررات اقلیمی دولت فدرال شد. مقرراتی که صنایع نفت، گاز، خودرو و نیر و گاه‌ها را موظف می‌کردند، انتشار گازهای آلاینده را کاهش بدهند و به سمت فناوری‌های پاک‌تر حرکت کنند.

در واقع، بدون این یافته، هیچ یک از اقدامات اقلیمی دولت - اعم از کاهش آلایندگی خودروها، محدودیت متان یا حتی بازگشت به توافق پاریس - پشتوانه حقوقی مشخصی نخواهند داشت. با انتشار یافته‌تهدیدآمیز بودن در سال ۲۰۰۹، دولت اوپاما بلافاصله آن را به سکوی پرتاب سیاست‌های اقلیمی خود تبدیل کرد. مقررات مهمی بر مبنای آن تدوین شد؛ از جمله «طرح انرژی پاک» برای کاهش انتشار کربن در نیر و گاه‌ها، محدودیت‌های سخت‌گیرانه برای خودروهای بنزینی و مقررات جدید برای مهار نشست متان از چاه‌های نفت و گاز.

این دوره، نقطه عطفی در تاریخ زیست‌محیطی امریکا بود؛ برای نخستین‌بار، دولت فدرال نه بر اساس توافق سیاسی در کنگره، بلکه با تکیه بر اختیارات قانونی خود و پشتوانه علمی مستند، وارد عمل شد. داد‌گاه‌ها نیز از این مسیر حمایت کردند و تلاش گروه‌های صنعتی برای لغو این یافته در همان سال‌های ابتدایی با شکست روبه‌رو شد.

بزرگ انرژی و نه حتی اقل بازار گانی امریکا خواستار لغو این یافته نبودند. در واقع، بسیاری از شرکت‌های نفت و گاز، طی دهه گذشته راهبردهای خود را با فرض تداوم سیاست‌های اقلیمی تنظیم کرده بودند. برای آنها، حذف ناگهانی این سند، بیش از آنکه نوبدبخش کاهش هزینه باشد، مترادف با بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری بود، بی‌ثباتی‌ای که برای تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری کلان، مخرب است.

اما در سوی دیگر، گروه‌های سیاسی و ایدئولوژیک محافظه‌کار، مدت‌هاست که Endangerment Finding را نهاد «مداخله‌گری دولت در زندگی مردم» می‌دانند. اندیشکده‌هایی مانند «هریٹیج» و گروه‌های افراطی انکارکننده علم اقلیم، لغو این سند را یکی از خواسته‌های اصلی خود در سال‌های اخیر مطرح کرده بودند. برای آنان، این سند یک موضوع زیست‌محیطی، بلکه مساله‌ای ایدئولوژیک است؛ باید امکان مداخله دولت فدرال در امور اقتصادی به بهانه تغییرات اقلیمی را از ریشه سلب کرد.

در این میان، دولت ترامپ در دور دوم، برای تقویت پایگاه سیاسی خود در میان راست‌گرایان افراطی، تصمیم گرفت خواسته قدیمی این جریان را محقق کند. حتی اگر صنعت تالیلی به این لغو نداشت و حتی اگر رسک حقوقی آن بالا بود، پیام سیاسی آن برای پایگاه انتخاباتی ترامپ روشن بود: بازگشت به دولتی کوچک، بدون محدودیت‌های زیست‌محیطی و بدون پذیرش تغییرات اقلیمی به عنوان واقعیت علمی.

بنابراین این حذف Endangerment Finding بیش از آنکه واکنشی به واقعیت‌های اقتصادی یا علمی باشد، پاسخی بود به فشارهای ایدئولوژیک و جناحی. این تصمیم، به وضوح نشان داد که در فضای سیاسی امروز امریکا، علم اقلیم هم می‌تواند قربانی رقابت‌های سیاسی شود.

لغو Endangerment Finding در ظاهر به معنای حذف یک گزارش علمی- حقوقی است، اما در عمل، این تصمیم زنجیره‌ای از پیامدهای عمیق و چندلایه را در پی دارد هم در سطح سیاست‌گذاری داخلی، هم در جایگاه بین‌المللی ایالات متحده و هم در اعتماد عمومی به دولت و علم. نخستین و فوری‌ترین پیامد، فروپاشی مبنای حقوقی تمام مقررات اقلیمی‌ای است که در یک دهه و نیم گذشته بر پایه این سند بنا شده‌اند. بدون این یافته، دیگر نه آژانس حفاظت از محیط زیست می‌تواند انتشار گاز‌های گلخانه‌ای را محدود کند، نه دولت فدرال قادر خواهد بود مقررات الزام‌آور برای خودروها، نیر و گاه‌ها یا صنایع نفت و گاز تصویب کند. به بیان ساده‌تر، ابزار قانونی دولت برای مهار تغییرات اقلیمی، از کار می‌افتد.

دومین پیامد، تعلیق یا حذف برنامه‌هایی است که برای افزایش آمادگی و تساب‌آوری در برابر تغییرات اقلیمی طراحی شده‌اند. برنامه‌هایی که به ایالت‌ها، شهرها و حتی شرکت‌ها کمک می‌کردند خود را برای خشکسالی، آتش‌سوزی، سیل و دیگر پیامدهای بحران اقلیمی آماده کنند، حالا بی‌پشتوانه و بی‌ماموریت باقی می‌مانند.

سوم، کاهش یا توقف سرمایه‌گذاری‌های پژوهشی در زمینه تغییرات اقلیمی است. حذف این یافته به معنای حذف‌نیاز به گردآوری داده، تحلیل علمی و پایش مستمر وضعیت اقلیم است و این یعنی دولت عملاً چشم‌های خود را بر سر واقعیت‌های در حال تغییر می‌بندد.

در نهایت، این تصمیم می‌تواند موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به کار کرد علمی دولت شود. وقتی

پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۴، ۱۳ صفر ۱۴۴۷، ۱۷ اگوست ۲۰۲۵، سال بیست‌وسوم، شماره ۶۱۱۱



چرا ترامپ پایه حقوقی مبارزه با تغییرات اقلیمی را حذف کرد؟

یک سند علمی که با پشتوانه اجماع جهانی تدوین شده، به سادگی و بدون روند علمی معکوس، لغو می‌شود، این پیام را می‌رساند که علم در برابر اراده سیاسی، ناپایدار و قابل چشم‌پوشی است.

زز این منظر، حذف - Endangerment Find-ing نه فقط یک تصمیم اجرائی، بلکه اقدامی است که می‌تواند ده‌ها مسیر سیاست اقلیمی امریکا را دگرگون -و شاید هم متوقف - کند.

لغو Endangerment Finding اگر نهایی نشود، بلافاصله با چالش‌های حقوقی گسترده‌ای روبه‌رو خواهد شد. ایالت‌های دموکرات، سازمان‌های محیط‌زیستی و حتی برخی شرکت‌ها اعلام کرده‌اند که علیه این اقدام در داد‌گاه‌های فدرال طرح دعوی خواهند کرد.

این دعوی‌ها می‌تواند فرآیند اجرائی این تصمیم را ماه‌ها یا حتی سال‌ها به تعویق بیندازد، اما تردیدی نیست که دولت ترامپ برای دفاع از تصمیم خود، استدلال‌های حقوقی متعددی را آماده کرده است. اما فارغ از نتیجه این دعوی‌ها، یک واقعیت بنیادین همچنان باقی است: تا زمانی که ایالات متحده قانونی شفاف و الزام‌آور برای کاهش انتشار گاز‌های گلخانه‌ای تصویب نکند، هر اقدام اقلیمی دولت فدرال در معرض بی‌ثباتی سیاسی خواهد بود. آنچه امروز توسط یک رییس‌جمهور تصویب می‌شود، ممکن است فردا توسط جانشین او لغو شود. این همان حلقه معیوبی است که از زمان شکست طرح کنگره برای قانونگذاری اقلیمی در دولت اوپاما آغاز شد. پس از آن، دولت‌ها مجبور شدند از طریق فرمان‌های اجرائی، تفاسیر حقوقی و تنظیم‌گری آزادانه با تغییرات اقلیمی مقابله کنند، ابزارهایی که ذاتاً شکننده‌اند.

بازگشت دوباره Endangerment Finding در دولت‌های بعدی ممکن است، اما ساده نخواهد بود. بازسازی مبنای علمی و حقوقی آن، نیازمند ماه‌ها کار تخصصی، بازبینی‌های عمومی و ثبت مقررات جدید است و حتی در صورت موفقیت، ممکن است دوباره هدف لغو توسط دولت بعدی قرار بگیرد.

در واقع، آینده سیاست اقلیمی امریکا اکنون بیش از هر زمان دیگری در گروی تصمیم کنگره است. تنها راه پایان دادن به این نوسان، تصویب قانونی روشن و پایدار درباره کاهش انتشار گاز‌های گلخانه‌ای است، قانونی که نه با فرمان رییس‌جمهور، بلکه با اجماع دو حزب، مسیر ایالات متحده را مشخص کند. آنچه این روزها در آژانس حفاظت از محیط زیست امریکا رخ می‌دهد، صرفاً یک تغییر در سیاست‌گذاری نیست؛ بلکه تلاشی است برای بازتوسیی مبنای علمی تصمیم‌گیری عمومی - En-dangerment Finding؛ مانعی پدید آمد که علم اقلیم در اوج اعتبار بود و دولت ایالات متحده، ولو با اکراه پذیرفته بود که برای حفظ سلامت شهروندان و آینده زمین، باید وارد عمل شود. اکنون، با حذف این یافته، این پیام از سال می‌شود اجماع علمی قابل حذف است، اگر مسیر سیاسی چنین تغییر خواهد. این تصمیم نه تنها چارچوب قانونی سیاست اقلیمی را از بین می‌برد، بلکه رابطه میان علم و دولت را هم به لرزه درمی‌آورد.

در دنیایی که تغییرات اقلیمی هر روز واقعی‌تر و نزدیک‌تر می‌شود، اینکه کشوری است متعلق به ایالات متحده - به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گاز‌های گلخانه‌ای - به جای تعمیق اقدامات اقلیمی، مبنای علمی مقابله با آن را حذف می‌کند، نه فقط تصمیمی سیاسی، بلکه اقدامی نمادین است: اعلام پایان یک دوره از پذیرش واقعیت و آغاز دوره‌ای از انکار نهادی.

پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۴، ۱۳ صفر ۱۴۴۷، ۱۷ اگوست ۲۰۲۵، سال بیست‌وسوم، شماره ۶۱۱۱

صنعت CNG

در آستانه بحران جدی؟

گروه اقتصاد | افزایش ناگهانی و سرسام‌آور تعرفه برق جایگاه‌های CNG، صدای اعتراض فعالان این صنعت را بلند کرده‌است؛ صدایی که فعلا از دل جلسه‌ها مختلف به گوش می‌رسد. اتفاقی که به دنبال اضافه‌شدن ردیف‌های غیرمتعارف در قبض‌های برق، طبقه‌بندی اشتباه جایگاه‌ها به‌عنوان مصرف‌کننده عمومی و حذف تعرفه‌های حمایتی گذشته رخ داده‌است.

رویدادهایی که وحید سوراوند، عضو انجمن صنفی جایگاه‌داران CNG، در گفت‌وگو با «اقتصاد» از آنها صحبت می‌کند و سپس نسبت به یک بحران جدی هشدار می‌دهد، او می‌گوید: وضعیت کنونی که اگر جبران نشود ضرب‌های سخت‌به‌این حوزه وارد می‌کند، روینداری که تبعات اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی سنگینی را به‌همراه خواهد داشت. نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۰، تعرفه برق جایگاه‌های CNG تا ۷۵ درصد کاهش یافته بود؛ به‌طوری که در برخی موارد، برق با نرخ ۱۷ تومان به ازای هر کیلووات ساعت محاسبه می‌شد. این سیاست برای حمایت از سوخت پاک و ترغیب سرمایه‌گذاران در این حوزه طراحی شده بود. اما با پایان دهه ۲۰۱۳، این حمایت‌های صدا کنار گذاشته شدند و حالا جایگاه‌ها مشمول همان تعرفه‌هایی هستند که برای مصرف‌کنندگان خانگی یا اداری در نظر گرفته شده‌است؛ یعنی بدون هیچ‌گونه تخفیف یا ترجیحی. نتیجه این تصمیم، افزایش بی‌سابقه هزینه برق برای جایگاه‌ها بوده‌است. در برخی موارد، حتی خطر تعطیلی کامل هم مطرح شده و برخی جایگاه‌داران، با قبض‌هایی مواجه شده‌اند که توان پرداخت آن را ندارند. این وضعیت را محمدرضا خیرای‌نژاد، یک فعال جایگاه CNG هم تایید می‌کند. او به «اقتصاد» می‌گوید: چالش‌های جایگاه‌داران CNG، قطعی مکرر برق و فرسودگی تجهیزات اصلی‌ترین مشکلات هستند که به دلیل کارمزد ناگافی وزارت نفت، هزینه‌های تعمیر و نگهداری تأمین نمی‌شود. به‌باور فعالان صنعت CNG، نبود برنامه جدی دولت برای نوسازی تجهیزات، ایمنی و پایداری خدمات را تهدید کرده و آینده صنعت CNG در شرایط تحریم را بیش از پیش نگران‌کننده کرده‌است.

قانون چه می‌گوید؟

اما آیا این وضعیت مطابق قانون است؟ پاسخ منفی است. به‌استناد بند (د) ماده ۱۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر، وزارت نیرو و مکلف به حمایت تعرفه‌ای از بخش خصوصی فعال در صنعت CNG است. این نامه‌های اجرائی و قوانین بوده‌چون همین مسیر ترمیم کرده‌اند. از جمله تبصره ۶ بند (الف) ماده واحده قانون بودجه سال ۲۰۰۴ که صراحتاً از ضرورت حمایت‌های تعرفه‌ای برای سوخت‌های جایگزین از جمله CNG سخن می‌گوید. ماده ۲۴ قانون الحاق نیز تأکید دارد که تعرفه برق باید بر اساس ماهیت واقعی مصرف تعیین شود و جایگاه‌هایی که جزو رسمی خدماتی دارند، نباید تحت تعرفه عمومی قرار بگیرند.

مساله فقط پول نیست؛ مساله بقاست

فرا تر از بحث تعرفه‌ها، واقعیت فنی فعالیت جایگاه‌های CNG موضوع مهمی است که کمتر به آن پرداخته شده. فرآیند فشرده‌سازی گاز با استفاده از کمپرسورها انجام می‌شود؛ تجهیزاتی که مصرف برق بالادارند و امکان خاموش کردن آنها در ساعات اوج مصرف وجود ندارد. بنابراین استانداردهای تعرفه‌های چندرنامه باجریمه در ساعات پیک، دردی را دوا نمی‌کند، بلکه باعث افزایش هزینه‌ها و آسیب‌پذیر شدن تجهیزات حساس می‌شود. قطع مکرر برق هم در این میان معضلی دیگر است؛ قطعی‌هایی که خسارت‌های فنی قابل توجهی به همراه داشته و هزینه تعمیر و نگهداری را بالا برده‌اند. براساس اطلاعاتی که در اختیار «اقتصاد» قرار گرفته، آنچه صدای اعتراض جایگاه‌داران را بلندتر کرده، صدور قبض‌هایی است که نه‌تنها نجومی هستند، بلکه حاوی ردیف‌های غیرمتعارف و ناعادلانه‌اند. فعالان این صنعت معتقدند این قبض‌ها غیرقانونی و غیرمنصفانه بوده و مسوولیت آن بر عهده صادرکنندگان است.

کارزاری برای رهایی از چالش‌ها

در واکنش به این شرایط بحرانی، جایگاه‌داران CNG یک حرکت سرسازری را آغاز کرده‌اند؛ کارزاری که خواستار اصلاح فوری وضعیت موجود است. آنها بر این باورند که طبقه‌بندی فعلی تعرفه برق ناعادلانه‌است و باید بلافاصله به‌شکل خدماتی یا تعرفه‌ای حمایتی تغییر یابد؛ به‌طوری که هزینه برق در حالت عادی از ۰۰۰ ریال در هر ساعت مصرف، فاز ۹۰۰ ریال تجاوز نکند. همین‌تاکید دارند که ردیف‌های غیرمتعارف و هزینه‌های نامتعارف باید از قبض‌های صادر نشده حذف شود. جایگاه‌داران از وزارت‌خانه‌های نفت و نیر و می‌خواهند که یک بخشنامه مشترک صادر کنند تا تعرفه برق ترجیحی به‌طور رسمی و دائمی تثبیت شود. در عین حال، آنها خواهان اعمال معافیت یا تخفیف ویژه برای جایگاه‌های که مصرف هستند و معتقدند خسارت‌های وارده شده به تجهیزات باید جبران شود. یکی از خواسته‌های اصلی این گروه، توقف فوری اجرائی تعرفه‌های فعلی و صدور قبض‌های جدید تا تعیین تکلیف‌نهایی و قانونی تعرفه‌هاست. آنها همچنین بر ضرورت برقراری جلسات مستمر با نمایندگان و نهادهای مسوول تأکید دارند تا تصمیمات از مسیر گفت‌وگو شفاف‌سازی عبور کنند. از دیگر مطالباتشان، ارائه گزارش دقیق و مستند از شیوه محاسبه تعرفه‌هاست. این گزارش برای فعالان این صنعت روشن و قابل پیگیری باشد. تشکیل یک کارگروه تخصصی برای نظارت دائمی و ارائه برنامه‌هایی با چشم‌انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت به منظور اصلاح تعرفه‌ها و بهبود زیرساخت‌ها، از دیگر نکاتی است که جایگاه‌داران به عنوان راه‌حل‌های فوری و موثر مطرح کرده‌اند. فعالان صنعت CNG می‌گویند اگر این هشدارها شنیده‌نشوند، اصلاح‌فوری صورت‌نگیرد، پیامد آن روشن است: تعطیلی گسترده جایگاه‌ها، بازگشت به مصرف بالای بنزین، مشکلات ایستگاه‌های توسعه سوخت پاک و بروز بحران‌هایی که شاید دیگر قابل جبران نباشد.

صد کتاب ماندگار قرن

در نشست «صد کتاب ماندگار قرن»، کتاب «تاریخ مشروطه ایران» مورد بررسی قرار می‌گیرد. به گزارش روابط عمومی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سی‌وپنجمین نشست از سلسله رویدادهای «صد کتاب ماندگار قرن» با محوریت بررسی کتاب «تاریخ مشروطه ایران» اثر احمد کسروی بر گزار می‌شود. در این برنامه، علیرضا مولایی توانی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

نگاه اول

سرمایه ملی



الیاس حضرتی

افتخار این را دارم که ۲۵ سال با یک شخصیت بی نظیر و تکرار ناشدنی در حوزه فرهنگ و روزنامه‌نگاری ارتباط و همکاری تنگاتنگی داشته باشم. آقای بهروز بهزادی متعلق به نسلی از روزنامه‌نگاران است که روزنامه‌نگاری را دقیق، عمیق و جامع آموخته‌اند. چهره‌ای که هم تحصیلات عالی‌و هم تجربیات واقعی و عمیق روزنامه نگاری را کسب کرده تا جایگاهی رفیع در تاریخ معاصر روزنامه نگاری ایران را به خود اختصاص دهد. استناد بهزادی از سال ۴۶ فعالیت های حرفه ای اش را با روزنامه اطلاعات آغاز کرد و در ادامه در سال‌های قبل از انقلاب با تلویزیون ملی ایران فعالیت‌هایش را در حوزه اخبار تداوم بخشیده است. سپس در سال‌های پس از انقلاب در دوره قطب زاده حضور حرفه‌ای اش را در صدا و سیما تکمیل کرده‌است. این روند ادامه دارد تا اینکه در دهه ۶۰ با روزنامه اطلاعات به عرصه رسانه‌ای کشور بازگشته و همکاری‌هایش را با مرحوم دعبایی به‌اوج رسانده‌است. این روند حرفه‌ای برای بهروز بهزادی ادامه داشته تا اینکه در دولت مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ذیل موسسان و بنیانگذاران و چهره‌های موثر روزنامه ایران قرار گرفته‌است. ضمن اینکه در کنار فعالیت در روزنامه ایران به عنوان سردبیر ارشد، مدیر مسوولی یکی از جدیدترین و نوآورترین مجلات فرهنگی ایران یعنی «ایران جوان» را عهده‌دار شده‌است. این مجله هفتگی در نوع خود کم نظیر و شاید بی نظیر بود. با تیراژ بالای ۱۰۰ هزار نسخه‌ای که با نوبخ بهزادی، مسیر تازه‌ای پیش روی فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور گشود. ایشان از سال ۸۱ در زمره بنیانگذاران و موسسان روزنامه اعتماد شد. از سال ۸۱ تا به امروز که ۲۴سال است در کنار هم ماندند و یار و دو رفیق، روزنامه اعتماد را اداره می‌کنیم. آقای بهزادی شخصیتی اخلاق‌گرا و ملی است. همواره به ایران، اقتدار ایران، سرپلندی ایران به همبستگی همه اقوام ایرانی فکر کرده و همچنان نیز همین اندیشه را در سر دارد. شخصیتی حرفه‌ای که روزنامه نگاری را نه به عنوان بخشی از زندگی خود، بلکه حقیقتی تابنده در همه زندگی خود قرار داده‌است. شخصیت بی‌طرفی که با عبور از رویکردهای حزبی، جناحی، سیاسی، گروهی، فرقه‌ای و بخشی‌نگر توانسته‌نگاهی حرفه‌ای و ملی را در ابعاد گوناگون کارش با ظرافت و هنرمندی تمام متجلی کند. این‌گونه‌است که مطالب روزنامه اعتماد به خصوص چیدمان صفحه نخست با تیتروهای جذاب و مورد پسند با هنرنمایی این شخصیت بی نظیر در سبب فرهنگی و رسانه‌ای مردم ایران قرار گرفته و تلاش می‌کند صدای بی‌صدایان را بازتاب دهد. بهزادی برای ایران یک افتخار ملی و یک چهره ماندگار است. امیدوارم روزنامه اعتماد و سایر بخش‌های رسانه‌ای کشور همچنان از تجارب، علم، توانایی و هنرمندی ایشان بهره مند شوند تا چرغ وطن‌دوستی، بی‌طرفی، استقلال و حرفه‌ای‌گری ایشان به عنوان میراثی ماندگار به نسل‌های آینده منتقل شود.

لایف‌استایل؛ مادر انگلی

آقای سردبیر، سایه تان مستدام



غزل حضرتی

به شکل پر هیجانی جریان داشت. همه دنبال رساندن خبر در کمترین زمان ممکن بودند. خبرنگاران بعدازظهر از حوزه‌های خبری با دست پر می‌رسیدند روزنامه و شروع می‌کردند به نوشتن روی کاغذهای کااهی. آن روزها دکتر بهزادی سردبیر روزنامه بود و من کارآموزی تازه‌کار که آمده بودم سردبیروارم از روزنامه‌نگاری، خیلی

فلسفه در خیابان

حرفه روزنامه‌نگار



محسن آزموه

و می‌نویسم مستقل و حرفه‌ای یعنی منظورم کار در رسانه‌های دولتی و حزبی نیست. خیلی‌ها مدعی روزنامه‌نگاری هستند، از آنهایی که یکی، دو ماه به بهانه‌ای به تحریریه روزنامه آمده‌اند تا آنها که هر از گاهی یک یادداشت برای یکی از مطبوعات می‌فرستند و صد دفعه پیگیری می‌شوند که چرا چاپ نشده. آدم‌هایی که درآمد زندگی‌شان از جاهای دیگر تأمین می‌شود و فقط پر روزنامه‌نگاری می‌دهند.

فرهنگی و منصوره اتحادیه، مورخ و استاد بازنشسته دانشگاه تهران سخنرانی می‌کنند. دبیری نشست بر عهده امین محمدی، پژوهشگر پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی است.

این نشست روز یکشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۴ از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در سالن فرهنگ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بر گزار می‌شود.

درباره احمد کسروی و کتاب «تاریخ مشروطه ایران»

کاهی گریز

عنوان شده است: احمد کسروی تیریزی (۱۳۲۴- ۱۲۶۹ ش)، مورخ، زبان‌شناس و روشنفکر برجسته، در خانواده‌ای مذهبی در تیریز به دنیا آمد و تحصیلات خود را در مدرسه طالبیه آغاز کرد و در کنار فراگیری علوم دینی، از همان سال‌ها به اندیشه‌ورزی انتقادی و فاصله‌گیری از سنت‌های رایج گرایش پیدا کرد. تحولات سیاسی عصر مشروطه و فضای آزادی‌خواهی در تیریز تاثیر عمیقی بر ذهن و مشی فکری او گذاشت.

تقدیم به روزنامه‌نگاری که سنگر رارها نکرد

اگر از من بپرسید مهم‌ترین چیزی که از بهروز بهزادی در قامت یک سردبیر یاد گرفتی، چه چیزی است؟ س‌س‌ضرب جواب می‌دهم: «کتاب‌آوری و ادامه.» دو واژه مهمی که در روزگار فعلی، معنای واقعی‌اش

تغییر کرده، اما بهروز بهزادی، روزنامه‌نگاری که نزدیک به شش دهه در تحریریه‌ها مانده و کار کرده، مصداق بارز و نمونه واقعی «دوام آوردن» به عنوان یک روزنامه‌نگار است. در روزگاری که عمر روزنامه‌نگاری کوتاه‌است و شرایط، آدم‌ها را وادار به تغییر می‌کند، آقای بهزادی عزیز ما، همچنان در تحریریه است و پشت میزش. در نگاه اول، شاید سطحی و ساده باشد. اما وقتی به روزنامه‌نگاری نگاه کنید که در هر شرایطی، پشت میز نشسته و کارش را ادامه داده، این تصویر ساده نیست. سردبیر ما، از پس سال‌هایی که نوشتن با خود کار و کاغذهای کاهی بود تا امروزی که کامپیوتری گوشی همراه، شکل دیگری از کلمات را جان می‌بخشد، بار روزنامه‌نگار بودن را به دوش کشیده‌از تحریریه‌های

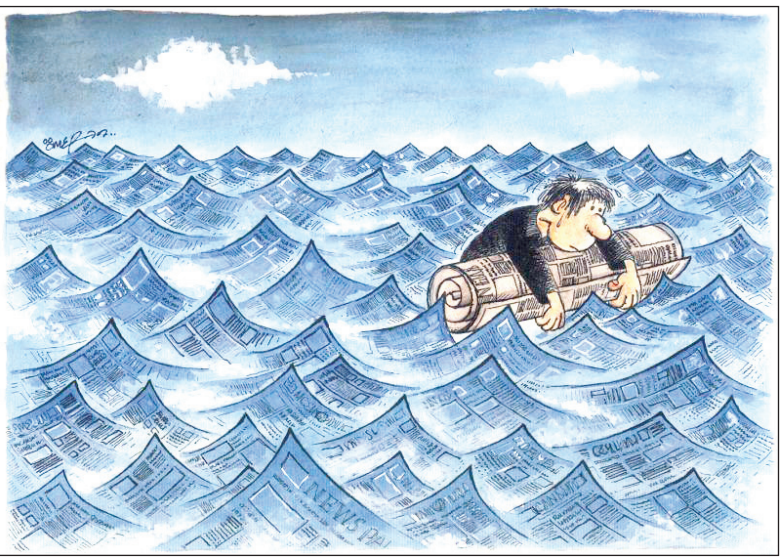
کسروی در دوران فعالیت اداری خود در دستگاه عدلیه، با ساختار اجتماعی و حقوقی کشور آشنایی عمیقی پیدا کرد و در کنار آن، به نگارش آثار تاریخی، اجتماعی و زبان‌شناختی پرداخت. آثار او را می‌توان در سه حوزه طبقه‌بندی کرد: تاریخ‌نگاری، زبان‌شناسی، و نقدی‌های اجتماعی-فرهنگی. از میان آثار تاریخی او، کتاب تاریخ مشروطه ایران جایگاه ویژه‌ای دارد.

آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌اعتماد را در سایت بخوانید
■ صاحب امتیاز : موسسه رسانه‌نگاران خوب‌اندیش
■ نشانی: خیابان ستار خان، خیابان کوثر دوم، بن‌بست مینو تلفنخانه: ۶۶۱۳۲۰۲۵ – ۶۶۱۳۴۰۲۴
■ نامبر: ۶۶۱۳۴۰۲۱
■ ایمیل: etemaddaily@hotmail.com
■ توزیع: نشر گستر امروز
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: هفت‌شنبه‌ی ۲
■ تلفن: ۶۶۲۸۳۲۴۲

■ اذان ظهر ۱۲:۱۰
■ غروب آفتاب: ۱۹:۰۳
■ اذان مغرب: ۱۹:۲۲
■ اذان صبح فردا: ۰۳:۴۲
■ طلوع آفتاب فردا: ۰۵:۱۷

نیتر مصور | روزنامه‌نگاری

عمر چام



زیر ذره بین

دکتر بهزادی مصدر سردبیری است

می‌زند و کت به گمان‌برش انگلیسی‌تن می‌کند و شبیه پدر خوانده می‌شود، استایلش دقیقاً شبیه به سردبیرهاست. بدون وارد شدن به این بحث که اول مرغ بوده یا تخم‌مرغ این حرف را می‌زنم. یعنی کاری نداریم بعد از این همه سال سردبیری در مهم‌ترین رسانه‌های صوتی و تصویری و منتی، استایل دکتر این شکلی شده یا چون استایلش این شکلی بوده و ما سال‌هاست او را به عنوان سردبیر می‌شناسیم. فکر می‌کنیم این باید تیپیکال یک سردبیر باشد. هر چه باشد دکتر بهزادی خود سردبیر است. مصدر سردبیری است.

در همه حرف‌ها از این جور آدم‌ها پیدایی شوند. کسانی که نیاز نیست شغل یا سمتشان را بگویند. خودشان تعریف آن شغل هستند.به عنوان یک خبرنگار ورزشی پیگیر ادبیات و سینما مثالی می‌توانم بگویم هر کس آن‌چلو‌تی را ببیند، می‌گوید مری‌بو فوتبال است حتی اگر اسمش را هم نشنیده باشد یا مثلاً بوسا نوسنده نبود، تعریف نویسنده‌گی بود. در حوزه رسانه هم همین است. خیلی آدم‌ها ممکن است وارد این حوزه شوند و بعد از سال‌ها کسب تجربه دبیر سرویس شوند یا سردبیر. ولی کم‌پیدامی شوند آدم‌هایی که تبدیل به‌نماد شوند. کسانی که خود جنس باشند. دکتر بهزادی یکی از نمادهاست. اصل جنس است. برای همین است که دوست‌من بعد از چند دقیقه تماشای دکتر بهزادی می‌گوید او باید سردبیر باشد.

پیاده رو

بختیاری ماست

ورایتشان معتبر بوده.اما آن بهزادی که امروز می‌شناسم، نیمه اسفند ۹۷ آغاز شد. در همان معاشرت اولیه، دیدم کلمه، فرهنگ و هنر و مهم‌تر از آن «انسان» به‌ماهو انسان، نزد او حرمتی دارد بیش از آنچه می‌پنداشتیم؛ شرح آن دیدار در این مختصر نمی‌گنجد؛ تنها بسنده می‌کنم به اینکه از خیل افراد آن تحریریه، تنها یک نفر برای همکاری به «اعتماد» پیشنهاد شد. پیشنهادی که انگار نادرست نبود؛ این را هفت سال حضور بیوسه من در این روزنامه گواهی می‌دهد. تجربیات «کتر» همیشه چیزی برای آموختن دارد؛ مهم‌ترینشان برای من توجه ویژه‌اش به پسند مخاطب است؛ با یادآوری معروفش بر این گزاره که «مردم دوس دارن»، تأکیدی که برای روزنامه‌نویس هنری و ادبی، کار کردی تعادل بخش دارد و مایع متزع شدن نوشته‌های مطبوعاتی‌اش از سلیقه عمومی و زبان معیاری می‌شود. به‌اعتباری، تعادل نزدیک ساختن سلیقه‌های مخاطب و در عین حال نزدیک ماندن به او برای دکتر بهزادی عزیز، توش و توانی فراینده آرزو دارم. عمرش دراز باد.

نگاه آخر

سرزمین آبادی که بهروز بهزادی می‌خواندش...

خشک و بدون ایده به سرزمین آباد و سبز همکاری با دکتر بهزادی رسیده باشند. چهره‌ای که قادر است، بهترین هر روزنامه‌نگاری را از درونش بیرون بکشد و در معرض دید مخاطب قرار دهد. همواره آماده شنیدن ایده‌های نو و گزارش‌های بکر است و همیشه خدا نکنه‌ای نو در چنته‌اش دارد. خطوط قرمز تسمی‌اش ادب است و احترام و کار حرفه‌ای. چهره‌ای که هر روز مانند خورشیدی که از شرق طلوع می‌کند و در غروب غربت به شب می‌رسد، بر هر کبش می‌نشیند و مسیری طولانی را از شرق پایتخت طی می‌کند تا به تحریریه‌اش در غرب تهران برسد و بعد پشت میز کارش روبه روی بچه‌هایی بنشیند که مانند فرزندانش آنها را دوست دارد و باز هم روز را نو و روزنامه‌ای از نو که تلاش می‌کند پژواک صدای بی‌صدایان باشد. این روایت ماست با مردی برای تمام فصول روزنامه‌نگاری این سرزمین؛ مردی که ایران و روزنامه‌نگاری را بیشتر از هر چیز دیگری در این جهان دوست دارد. سرزمین آبادی که بهروز بهزادی می‌خواندش...

کسروی در دوران فعالیت اداری خود در دستگاه عدلیه، با ساختار اجتماعی و حقوقی کشور آشنایی عمیقی پیدا کرد و در کنار آن، به نگارش آثار تاریخی، اجتماعی و زبان‌شناختی پرداخت. آثار او را می‌توان در سه حوزه طبقه‌بندی کرد: تاریخ‌نگاری، زبان‌شناسی، و نقدی‌های اجتماعی-فرهنگی. از میان آثار تاریخی او، کتاب تاریخ مشروطه ایران جایگاه ویژه‌ای دارد.

قبل از انقلاب و در کنار اسم‌های بزرگ تا تحریریه‌های امروزی و روزنامه‌نگارهایی که در فضایی بسیار متفاوت، تربیت شدند روزنامه‌نگار ماندند، بهروز بهزادی ادامه داده، تحمل کرده، تاب آورده، مانده و همچنان حضور دارد. ششش دهه، عمری طولانی است برای ماندن و خسته نشدن و جان‌زدن.

من شاگرد کوچکی هستم که در عمر بیست ساله روزنامه‌نگاری، هر جایی که کم آوردم و طاقت از دست دادم، تصویر بهروز بهزادی، عشقش به روزنامه‌نگاری و تاب‌آوری سرسختانه‌اش، درسی بزرگ و امیدوی روشن برای ادامه‌ها بوده. اینجایی که ما هستیم، در تحریریه اعتماد، نام و حضور سردبیر ما، هم‌مشگکی است. آقای بهزادی همیشه هست؛ در کرنا، در جنگ، در روزهای عادی و حتی وقتی بیمار است. این عشق و علاقه خالص به روزنامه‌نگار بودن و ماندن، در تاریخ مطبوعات ایران، مثال زدن‌ی است. هم‌نسلان بهروز بهزادی، مدت‌هاست که تحریریه‌ها را رها و بخش بزرگی از تجربه و حضور موثر را از تحریریه‌ها دریغ کرده‌اند. اما در مورد خاص بهروز بهزادی، ماندن و دریغ نکردن، وجه تمایزی بزرگ است. شمانعی دانیدولی می‌خواهم اعتراف کنم،

قبلی از انقلاب و در کنار اسم‌های بزرگ تا تحریریه‌های امروزی و روزنامه‌نگارهایی که در فضایی بسیار متفاوت، تربیت شدند روزنامه‌نگار ماندند، بهروز بهزادی ادامه داده، تحمل کرده، تاب آورده، مانده و همچنان حضور دارد. ششش دهه، عمری طولانی است برای ماندن و خسته نشدن و جان‌زدن.

من شاگرد کوچکی هستم که در عمر بیست ساله روزنامه‌نگاری، هر جایی که کم آوردم و طاقت از دست دادم، تصویر بهروز بهزادی، عشقش به روزنامه‌نگاری و تاب‌آوری سرسختانه‌اش، درسی بزرگ و امیدوی روشن برای ادامه‌ها بوده. اینجایی که ما هستیم، در تحریریه اعتماد، نام و حضور سردبیر ما، هم‌مشگکی است. آقای بهزادی همیشه هست؛ در کرنا، در جنگ، در روزهای عادی و حتی وقتی بیمار است. این عشق و علاقه خالص به روزنامه‌نگار بودن و ماندن، در تاریخ مطبوعات ایران، مثال زدن‌ی است. هم‌نسلان بهروز بهزادی، مدت‌هاست که تحریریه‌ها را رها و بخش بزرگی از تجربه و حضور موثر را از تحریریه‌ها دریغ کرده‌اند. اما در مورد خاص بهروز بهزادی، ماندن و دریغ نکردن، وجه تمایزی بزرگ است. شمانعی دانیدولی می‌خواهم اعتراف کنم،



نیمانمختاری اعتماد

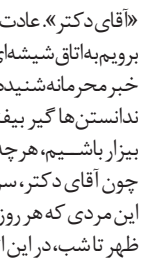
گروه حادثه بر گشتم تا سال ۸۹ که دکتر بهزادی از من خواست به تیم تحریریه روزنامه ملت‌ماپیوندم و در گروه حادثه با آقای ابراهیمی کار کنم، تا خرداد ۹۰ که اعتماد رفع توقیف شد و بر گشتم به آن، تا امروز یک ویژگی مشترک در دکتر بهزادی به‌جان‌مانده و آن سعه صدر و گشایش رویش است. ما هرگز فرادش را در تحریریه نشنیدیم، هرگز ندیدیم. با تندی با کسی بر برخورد کند، همیشه در اتاقش باز است و وقتی می‌رویم پیشش که مسالمانی را مطرح کنیم مواجه می‌شویم که «باشین بابا جان، چرا او ایادی، حالا حرفت رو بزن.» او در همه این سال‌ها برای اعتماد، پدری دلسوز بود و همراه، سال‌ها گذشته که بیمار شد، دل هممان ریخت. پیگیری بودیم که جراحی چه شد، کی برمی‌گردد به

در همین حوالی

سردبیری که همیشه ما را می‌بیند

ما را زندگی کرده، خودش خبرنگار و حادثه نویس بوده و پله به پله، سختی‌ها را پشت سر گذاشته تا امروز که در این اتاق شیشه‌ای می‌نشیند و ما را وانگار روزگار خبرنگار بودن خودش را نگاه می‌کند. در این اتاق شیشه‌ای، هیچ سوال مایی جواب نمی‌ماند. فرقی نمی‌کند سوال از سیاست باشد یا اقتصاد یا اجتماع یا پیشه‌ها. دکتر تیترا، عین خودما که روی کاغذ با شکل حرف‌و کلمه‌بازی می‌کنیم، روی کاغذ جلوی دستش نوشت و چند کلمه را پس و پیش کرد و حاصلش، یک ترکیب عالی بود. گفتیم: «آقای دکتر، شعرا و یادیده‌این میز منگنه کنن که خدا هیچ‌وقت شمارا واز منگیره.»

اتاق سردبیر، با یادواری شیشه‌ای، بخشی از فضای تحریریه است یعنی آقای دکتر بهزادی، پشت میزش که می‌نشیند، همه ما را به هنگام نوشتن گزارش و خبر می‌بیند. ما به سردبیرمان می‌گوییم: «آقای دکتر». عادت کرده‌ایم بابت‌هر خوش‌وناخوشی برویم به‌اتاق شیشه‌ای. تیترا بخوایم، جمله‌مان بلندنگ، خبر محرمانه شنیده‌باشیم، خلق مان تنگ باشد، وسط ندانستن‌ها گیر بیفتیم، از دست زمین و زمان شاد یا بیزار باشیم، هر چه باشد، می‌رویم اتاق شیشه‌ای. نه چون آقای دکتر، سردبیر ماست، بلکه چون می‌دانیم این مری‌که هر روز، در گرما و سرما و جنگ و صلح، از خبرنگار را به او تیریک می‌گوییم. سلامت و شاد باشید آقای دکتر، با امید.



علی ولی‌اللهی

چند روز پیش محمد که از ایتالیا بر گشته، آمد تحریریه دیدنم. موقعی که دکتر بهزادی کنار آقا هادی طهماسبی نشسته بود برای «بستن صفحه یک» محمد هدفون به گوش داشت و دل داده بود به موزیک.

منتظر بود کار من تمام شود و با هم برویم. دکتر هم وسط پیگیری‌های همیشگی‌اش از آقای بیگ و خانم ساسم گیس، برای رساندن گزارش‌هایشان در مورد عکس و تیتراها و چیدمان صفحه یک روزنامه حرف می‌زد؛ با همان وسواس مختص به خودش.

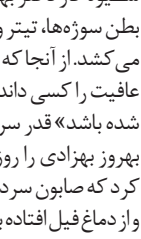
وقتی با محمد از روزنامه بیرون زدیم، بر پرسید: «اون بپر مرند با حال که اونجا نشسته بود کیبه؟» سردبیر تونه؟» جواب دادم: «بله، دکتر بهزادیه و وقتی به نفر از بچه‌های تحریریه می‌خواد سریع‌تر کار شون رو انجام بدن و در مورد چیدمان صفحه یک حرف می‌زنه طبیعتاً سردبیره دینگه». گفت: «من نمی‌شنیدم چی می‌گفت، از روی استایلش گفتم.» محمد راست می‌گوید. استایل مهم است و فقط لباس پوشیدن نیست. حرکات و رفتار و کلام و همه‌چیز را شامل می‌شود. مثلاً از هر صد نفری که مرا توی خیابان ببینند یک نفر فکر نمی‌کند من خبرنگار باشم. ولی دکتر بهزادی غیر از مواقعی که کلاه شاپو می‌گذارد و عینک دودی به چشم



بهنام ناصری

آشنایی من با بهروز بهزادی با آن‌طور که ما مخاطبش می‌کنیم «دکتر»، بی‌شک از بختیاری‌های من بوده. زمانی افتخار همکاری با او را یافته که تازه از تحریریه روزنامه‌های بیرون زده بودم یا سردبیری بی‌ربط به فرهنگ‌هنر و من باطبیع فرسنگ‌ها دور از او. روزنامه‌نگاری یه-اصلاح-اصلاح طلب که برخلاف دکتر بهزادی، معنای روزنامه‌نگاری را در جلب رضایت فنان و زیر و بهمان و کیل سرعاز می‌کرد؛ همان‌ها که او را با همان سواد ناچیز و بی‌کمترین شایستگی به سردبیری روزنامه‌های بر تیراژ رسانه‌ها بودند. بگذریم. بهزادی اما این‌طور نبود، نیست. خصلت مهمش زبان مشترکی است که با او دارم و بیش از هر چیز دوست داشتنی‌اش کرده. قبل از شناخت لافلاصم از دکتر بهزادی، او را به میانجی‌روایت دوستان نویسنده و شاعرم می‌شناختم. آنها را «ایران» و «ایران جوان» تا «اعتماد» در تحریریه‌های او نوشته بودند

هر کس موهبتی دارد و موهبت بهروز بهزادی، بدون هیچ تردیدی؛ «کلمه» است. چهره‌ای که مانند استادکار کوزه‌گری می‌تواند گل سوزه‌های مختلف را روی چرخ سفالگری اندیشه‌اش بنشاند و با کلمه، تصویری بگر و تون، بیرون بکشد. می‌گویند میکمل آنچلو وقتی با یک تنگ سنگ روبه‌رو می‌شد، تصویر نهایی مجسمه مورد نظرش را در بطن آن سنگ خرا می‌دید و بعد به جان سوزه (Subject) می‌افتاد. شیوه کار دکتر بهزادی هم همین‌گونه است. در بطن سوزه‌ها، تیترا و معنایی را می‌بینند و آثار بیرون می‌کشد. از آنجا که سعدی علیه‌الرحمه گفته: «قدر عاقبت را کسی داند که به مصیبت و کمبودی دچار شده باشد» قدر سردبیر و استادی در حد و حدود بهروز بهزادی را روزنامه‌نگاری بهتر درک خواهند کرد که صابون سردبیران کار نابلد و اعصاب خورد کن و از دماغ قیل افتاده به تشنان خورده‌باشد و از برهوتی



مهدی بیگ‌اوغلی